

۱۳۱۱
آقا سیدعلی
۲۴، ۲۵، ۲۶

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۱۳۴۹

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: اقتصاد و ارتقا

مؤلف:

مترجم:

شماره قفسه: ۱۸۴۷۶



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب:

۲۹۲۴۱

۱۸۲۶۶

۲۹۶۴۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
مجلس شورای اسلامی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی

مجلس شورای اسلامی

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب *اعتماد در استیصال*

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۱۸۲۶۶

کتاب ۲۰۹۱

لیست کتاب

جمهوری اسلامی ایران

۱۸۲۶۶
۲۰۹۱
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب *اعتماد در استیصال*
مؤلف
مترجم
شماره قفسه ۱۸۲۶۶
کتاب ۲۰۹۱
لیست کتاب



کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب *اعتماد در استیصال*

مؤلف

مترجم

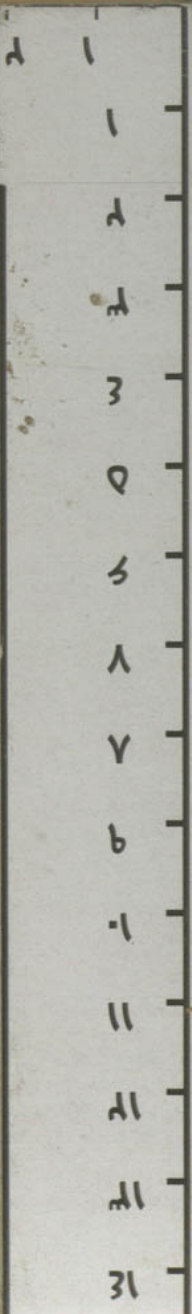
شماره قفسه ۱۸۲۶۶

کتاب ۲۰۹۱

لیست کتاب

جمهوری اسلامی ایران

۱۸۲۶۶
۲۰۹۱
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب *اعتماد در استیصال*
مؤلف
مترجم
شماره قفسه ۱۸۲۶۶
کتاب ۲۰۹۱
لیست کتاب



۱۰۵
سجده

دلها کباب مینوید از آتش دواغ یارب بر قدر جمال انعم
و چون شکم بر بند از طعام
که کند از طاعت نیران قیام
از طعام از سنجاق فضول
قلب که بند از ایمان
عقل که بدوایع برزاد
نفس که بسعدن حکم نرود
عقل که نو اند بند او را
نفس که از بند او برکنده
چون بر سرش خفج کن
افق
و در عطفم بخندد و در سبب
بستان بر حضرت امیر
سوره ای بر زبان و در
سوز و دل ایغار ایغور
آیا عین چون
آیا یکی امیر المؤمنین
با امیر المؤمنان
العم از انچه بودم
ادب

کلام مبارک و خیر حضرت امام حسن سلام الله علیه با سواد محفل احمد علیه
و عهد به الله انما العدا به بعد از طلوعیدن ایما در حضور منتهال کویا
از بار کج سببی بگردد و انکه چه منی ما رو فادار گشت
نود و ست مکر و خمیس خود کبر را کس نمی تواند بچنین بر گشت
بعضی از علم آخر مضمون منقله
وقت بر بستیم و دل برداریم صحیح در سینه را بگذاشتیم
وقت شد که خضه و غم داریم بر غم و شادی علم با بنیم
عینونا غایبات مشاویز ای الکا و منها
نظره بعد نظره جان نه از دیده آمد با دو
سرو را که بودند از تنگ و هر ساقه بر سر است
شوده میشدند و کبرت در آن میبگردیدند ای اودان

سرارم
ارادم حواکجا ما و علم علم نبی ص
مرکز مودار سلطان زمین جوید

فلسفہ

مقدمہ در معرفت خدا تعالیٰ و معرفت
 حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ و آلائہ و انوارہ
 معصومین علیہم السلام **باب اول** در مفاد
باب دوم در اولیات نماز **باب سوم**
 در مستحبات نماز **باب چهارم** در مکروهات
باب پنجم در مبطلات نماز **باب ششم**
 در احکام سهو و شک **باب هفتم** در نماز جمعه
باب هشتم در نماز عیدین **باب نهم**
 در نماز آیات **باب دهم** در تعقیب نماز



باب یازدهم در نوافل مرتبه بار و آرد

در آداب روز جمعه و بعضی اغسال و بعضی
نمازهای سنت که در آن باب ناکید بسیار
واقع شده **خامشه** در آداب اکل و شرب
و نکاح **اما مقدم** چون صحبت نماز و مویز
بر معرفت خدای تعالی و معرفت بنو خمر
رسالت پناهی الله علیه و معرفت ائمه
معصومین صلوات الله علیهم و تصدیق افعال
ایشان از معارف و مقدمه این رساله که

بدانکه واجبت بر هر کس که این معارف
بدلیل بدانند تفلید چه درین امور عالم
می باید تفلید قید نظر است و این مشتمل علی
فصلت **فصل اول** در معرفت خدا
تعالی بدانکه هر چه موجود است از وجود خود
نیست از وجود خود محتاج بهیچ خود نیست یا
محتاج است اول را واجب الوجود فی نامند و
را ممکن الوجود هیچ شک نیست که ممکن الوجود
موجود است پس واجب الوجود موجود خواهد بود

یا

بوقوع آید از آنکه هر یک دافع و ممتنع
 بوده باشد و اینهاست و اگر از یکطرف
 واقع شود و از طرف دیگر نشود ممتنع
 خواهد بود و اگر در هر دو داشته باشند
 هیچ یکی دافع دیگری نیست اینهاست چه
 استقلال کامل است و عدم کاملی که ممکن است
 واجباً نقص است و نقص حال پس تعدد و
 الوجود محال بوده باشد. دیگر آنکه
 الوجود مختار است و بی پشت و پیشانی است

باجباب کامل است و هر کالی برای واجب الوجود
 و دیگر چه چیزی باید داشت که خدای تعالی متصف
 بجمیع صفات است و جمیع صفات نقص از
 مسلوب است و دلیل عقاب برین آنست که
 اشرف جمیع موجودات است بنا بر جمیع
 که اگر بخواهی از وجه موجودی از او کاملی بوده باشد
 پس در تحریک او کمال محتاج خواهد بود و
 که محتاج نیست به هیچ وجهی پس مسلوب است
 موصوفه با پس خدای تعالی در حق و متصرف

آری

و میرید و محکم و سیرد بوده باشد و شکر است و
و عزیزیت و جوهریت و ترکیب و اتحاد و وحدت
از مسئله بوده باشد. دیگر یکدیگر هم یکی
از موجود صادر می شود بطور ^{اراده} اختیار از دو
پروزیست یا حسن یا شیخ چه که عقل از این
میداند مثل الحسان که هر دو است که هر دو
حسب است و اگر عقل از این بداند مثل الحسان
از راه آرزو و دروغ گفتن چون بر ما آمدند
فینج است. دیگر میاید است که اولی ^و

صدیق و نبی که هر دو با هم کذب است
کاذب نیز نیست **فصل** در
حضر امیرالمؤمنین و بارزده فرزند او که خلقی
خدای تعالی که خداوند است از بر خلائق و اسما
سامی ایشان برتر است است اما حسن
اما حسین و اما علی بن الحسین و اما محمد
علی باقر و اما محمد بن محمد صادق و اما امام حسن
جعفر کاظم و اما علی بن موسی الرضا و اما
علی نقی و اما محمد بن محمد تقی و اما

حَسَنٌ بِنَ عَسْكَرِيٍّ وَامَّا حَجْرٌ بِنَ كَسَنٍ
صَلِحِ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ جَمِيعِينَ ^{بَيْنَهُ}
بِرَأْفَاتِ أَشْيَانِ سَوِيٍّ نَصْرٍ فَاطِمَةَ
كَهْنِجَ شَكَّ بَيْتُكَ كَرِخْرُخِ خَدِشِ عِلْمِ أَرَادَ
رَسُولَ خُصُوصًا حَضْرَتِ بَعْجَرِ صَالِي اللَّهِ عَلَيْهِ
أَنْ بُوَدَّ كَرَامِ وَنَوَاهِي وَمَا يَخِجُ خَلِيقِ
رَاكِمِ بَجَلِ خَيْرِ سَائِدِ نَابَانَ عَمَلِ نَمَائِدِ
رَشْتِكَا رَدِيَا وَخَرِشْتِ شُونِدِ وَكَرِخَلَفِ
نَمَائِدِ بَجَرِ خَيْرِ خُودِ بَرَسْتِدِ وَحَفِظِ أَوْشِ

نار

نَوَاهِي وَبِخَلِيقِ بَانَ مَحَابَّتِ دَارِ اَمْرِدِ
وَكَلِي كَمَا بِنَعِي مَفْدِ وَرَشْتِ بَيْتِ مَكْرَاهِيَا
وَعَلِمِ وَحَفِظِ وَخَرِشْتِ اَلِي هَجَانِكِ
بِخَضْرِ بَعْجَرِ صَالِي اللَّهِ عَلَيْهِ وَافْعِ شَدِيدِ
وَبَقِصْنِي وَمَا يَنْطَوِّعِ اَلِي هَوِي اِنْ هُوَا
وَحِي لُيُحِي وَمُودَايِ وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ
بِرِ عِلْمِ بَطْنِ فَرِي خُودِ عَمَلِ قَبِي نَمُوعِ وَدَرِ
مَنْظَرِ وَخِي اَلِي مَسِيحِي وَبِحُونِ دِينِ بَعْجَرِ
صَالِي اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَمْتِ نَافِيَا مَتِ

یان

۵

بپس بر خدای تعالی واجب بوده باشد بواسطه
آنما عرض خود که در هر زمانی شخصی آید
بنوعی صلی الله علیه و آله نصیب نماید که او را
تواریق و تفسیر قرآن و بیان معجزات و معجزات
آن و مایحتاج خلوص را با ایشان رسانند چنانچه
فردگذاشت نکند و هر کس در هر روزی شهنشاه
باشد رفع نماید و خدای تعالی حفظ نماید
او بجای آورد که چیزی فراموش نکند و هیچ
نبیست که نا و پل و تفسیر قرآن و حفظ او را

تواریق و مایحتاج خلوص را هر چنانکه بخواهد
صلی الله علیه و آله تکلیفین و تعلیم کرده بود
خیز از امیر المؤمنین و یار زده فرزند عصمو
او کسی بگویند آن موضوع نبود اما آنکه کسی
دیگر بیان موضوع بود متفق علیست
و مخالفین خود ذکر کرده اند که اجمل است
در مسایل ضروریه عاجز می شوند و بدین بیان
صجوع می گردند و ایشان که عاجز می شدند
برای و هوای خاطر خود حکم می کردند و آنرا

آری

آنکه حضرت سائینات قدسی ایات با
صفات موصوف بودند لیل برزانت
که هر که یکی از ایشان در سجده از
مسایلی بجز خود رجوع نکرده اند و هر که تا
می شد با ایشان رجوع می کرد و ایشان بجا
می آمدند و هر که علم و ملک نزد هیچ عالمی
شبه هات و حج سایر فرق را ندانند می کردند
پس بقصص فولک و سخنانه و شاعری فرموده
افزین بهدی ای ای چون ای حق آن بتبع آمن

لا بهدی ای لان یهدی نفا لکم کیف تکون
یعنی اینجاست که مردم را راه می بیند و از
صلوات بیرونی آوردند و آنچه خود و ابنت
در نفس الامر ایشان می دانند سزاوارترند به
پدشاهی و امامت خلائق با اینجاست که
راه حق را می شناسند مگر آنکه ایشان را راه می
آی عاقلان و مؤمنان حکم می کند
یعنی مقصد بودن طایفه اول و امامت
بدیهی و راستی و احتیاج بنام و استدلال

بیان

ندارد ثابت شد که حضرت امیر المؤمنین و
فرزندان او از جانب خدای منصوبند بخلایف
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و غیر ایشان
لیاقف خلایف و امامت نداشتند **فصل چهارم**
در تصدیق احوال حضرت پیغمبر و خلایف او
بجملاد انشاء شد که ایشان در جمیع احوال
خود صادقند و بر ایشان خطا و نسیان و اشتباه
آن رو نیست چه حکایتهاست بحدیث و حدیث
ایشان را ممتاز کرده اینده خلایف عصمتند

و آیه و انما هدایتنا یمین ید الله لیدیهتمکم
الرحمن اهل البیت و یطهکم نظهیرا
شاهد صدق و برهان فاطمعت برانا ما
بدانکه در بعضی امور تصدیق احوالی کافی نیست
و مکلف ما مورث بمعرفت آن امور تفصیلا
و آن بر دو قسم است قسم اول آنکه مقصد
آنست که تصدیق کنند آنرا و معرفت آنها
لذاتها مطلوب نیست چون معرفت صفات شریفه
و صفات سلیمه و آنکه حدانعالی علی

آری

وَقَلَّمَ بِي كَيْدٍ وَمَعْرِفٍ مَعَا جِسْمَانِي اَلْخَيْرُ نَيْسُ
 وَضُرَاطٍ وَمِنْ اَنْ بِي هَرِشْتِ وَدَرْجَانِ اَنْ فُتُخِ
 وَدَرْكَاتِ اَنْ وَفَتْمِ دِيَمِ مَعْرِفَتِ احْكَامِ عَسِيْبِ
 اَنْ خَلَالِ اَلْخَرَامِ وَوَجَابِ سُنَّتِ وَاَمَّا اَنْ
 كِه مَقْصِدِ اَلْحَى اِنْ مَعْرِفَتِ اِنْتِهَا عَمَلْتِ وَفَتِ
 اِنْتِهَا لَدَانْتِهَا مَقْصُودِ بِنْتِ وَچُونِ فِتْمِ اَوْلِ
 مَعْرِفَتِ اَنْ لَدَانْتِهَا وَاِحْيَتِ تَقْلِيْدِ اِدْرَا اَنْ
 قَسَمِ بِي بِي زَنْفَرِ مَوْدِهٍ وَجِبْتِ اَنْ دَلِيْلِ وَطِئِيْعَةِ
 وَازِجَلِهٍ دَلِيْلِ وَطِئِيْعَةِ اَنْتِ كِه اَنْ كِه تَجْتَا طِعِ

بَرَهَانَ سَا طِغْطِ نَا طِقْسَتْ بِنْفِضِ اَنْ
 وَبِي نِي شَوَارِةٍ وَبِنَا اَرْشَا طَوْنِ مَعْقِدِ
 وَدَرْ تَيْقِنِ مَعْرِفَتِ اَنْ هِيْمِنِ كَانِ اَنْ اَلْخَيْرِ
 بَدَلِ اَلْعَقْلِيَّةِ كِه اَكْمَرِ لِيْشِيَهَا تِ نَزِيْفِيَاتِ
 مَقْدُ وَحَسْتِ بِنْتِ چِر بَعْدِ اَنْ اَنْكِه اَبْتَا
 بِنْتِ حَضْرَتِ رَسَالَتِنَهَا كِه بِي اَبْتِ اَبْتِ
 اَنْ حَضْرَتِ فَرِ مَوْدِهٍ وَبِي اَنْ اَنْ اَنْ سِيْدِه
 قَطْعِ خَوَاهِدِ بُوْدِ وَاَمَّا فِتْمِ دِيَمِ چُونِ مَقْصُودِ
 بِالذَاتِ تَحْمَلِ اَنْتِ وَتَعْمَلِيَاتِ غَيْرِ مَحْصُودِ

۳

پس بواسطه رفع حج بخوبی قتلید فرموده
و از مجتهدین تحصیل ظن و اگر چه از امامان
ظنیه بوده باشد کفای کرده **باب** ^{اول} **مختار**
در مقدمات نماز که صحیح نماز موقوف است
و خارج از نماز آن شش است **اول**
طهارت و آن عبارتست از پاکیزه بودن
از نجاسات ظاهری و باطنی و نجاسات ظاهری
راختن می نامند و از آن احشیاج ^{دو} **تینا**
و نجاسات باطنی اجابت می نامند و رفع آن

احشیاج تینت دارد و آن مشتمل بر دو ^{فصل}
فصل اول در نجاسات ظاهری و نیز آن
و **فصل دوم** در نجاسات باطنی و از آن
اما فصل اول بدانکه نجاسات ظاهری
یا زده است بول و غایط حیوانی غیر ماکول
الکرم که خون جگر شده داشته باشد و آنچه
حرمش بالعرض باشد مثل اجلال و موقوف
اشنان و پرورده شیخوک الاجول و غایط
طیور و اگر چه ماکول الکرم نباشند که عدم

مرا
آسی

بخاست آنها فری است الابول و قاریط
سب پره که آن بخاست و از بول است
استر و خنی و اگر چه کوشا پشان خراست
آختن با بول است و منی و خون حیوانی که
خون جبهه داده داشته باشد و اگر چه کول
الکرم بوده باشد حتی علفه شخم خرچ
اما خونی که بعد از دنج در میان کوشا
مانده با کشت و صلا ل و مین هو خرنی
اولا آنکه جنون در و حلول کرده باشد

استخوان و کله و ناخن و غیر آن و سگ
تولست بجمیع این حتی سگ نازی اما سگ کله
ای بچ نیست بر قول قوی و کله فر بجمیع انواع
اگر چه سگ ما مت یکی از ائمه ای عیسی صلی
الله علیه و آله بوده باشد لیکن عدم بخاستن
کفار و نیک و مسکرات مایع بلا ضاله
خواه خمر و خواه غیر آن و ضاع که از شیر حوا
سازند و اگر چه مسکرا بوده باشد بلکه
چیز که او را ضاع نامند بخراست و عصبان

وموی
وموی
نماز
و کلام
پایان

بعده از آنکه جوش خورد و هفت روز و شب با
سکه کشیده باشد و عروق جین از خیم و
عروق جلا **بعضی** جین میدهند و **جین**
فصل دوی در زیر اینجاست ظاهری
و آن دوازده است **اول** آب او مطهره
چینست و آب برود و قسم است آب جاری و آب
جاری اما آب جاری و آن عبارتست از آنکه
ماده داشته باشد و از آن ماده آب برود
آمده باشد پس آب چاه و آب یزدان نیز حکم

جاری نازد و همچنین آب حمامات که ماده
داشته باشد مثل جار نیست و آب جاری
پایه و پاک کننده است و بملاقات نجاست
نجس پیشود مگر آنکه ذک و ابوی و یا
طعم او منغی نجاست شود و آنچه در باب
نوع آب چاه واقع شده مستحب است و اما
اب جاری برود و قسمت کرد و غیره اما اگر نجاست
از آنکه بمساحت مکتب بچراود و دوش هفت
متر رسیده باشد و آن در نفساوی **فصل**

شبهه و نیم هر یک از طول و عرض و عمق است
و توزیخ نمینا یکصد پنجاه آب است
و آب که مثل ایچار پست در جمیع حکام و اما
آب غیر کراصح است که مجرد ملاقات نجاست
نجس میشود **۵** بدانکه در نقطه آب از آله
عین نجاست و اثر آن مجتنب است و زوال
و بوی آن در شوا باشد مجتنب است و در آله
بول باقیست و مرتبه شستن و افشیدن
لازم است آب اول پیش خوار و در پنجم آب

است و ظاهر در بانی نجاست بعد از
عین بکریه شستن و افشیدن گمان
بوده باشد و در جای که افشیدن مشکل
مثل باله و کاف و امثال آن غزکمان
است و نظریه که بدهرست آلوده شده باشد
سریه شستن لازمست و در مرتبه اول
با خاک مروج باشد و همچنین از خواص
مرتبه لازمست و همچنین در نظریه که مرتبه
باشد یا شراش کرده باشد **دوم** آفتاب

بیان
سه

وَأَوْ مَطَهْرٌ حِينَ يَسْتُكِرُّ أَوْ لِحْشًا كَمَدٍ
وَعَيْنٌ بِنَاحِئَتِ بَالِيٍّ بِنَاسِدٍ زَيْبٍ وَاجْتِ
بَابُ بَيْتٍ وَابْتِجَارٌ وَمَتَوَهَّجٌ كَمَا بَرَدَتْ رُخْتُ بُوَيْدٍ
بِاسْتِدْقَالِ زَيْبٍ سَيْدَانٍ وَحَصِيرٌ يُورِي بَالِيٍّ
كَمَا زَادَهُ نَقْلٌ وَتَحْوِيلٌ نَتَوَانُ كَرْدِ سِيمِ
زَيْبٍ تَخَوَّاهُ خَالِكٌ بُوَيْدٌ بِابْتِدَاقِ خَوَّاهُ
كَفِّ بَالِيٍّ وَتَرَكْفَشُ زَيْبٍ كَمَا كَدَّهَا عَيْنُ بِنَاحِئَةٍ
بَالِيٍّ بِنَاسِدٍ وَعَصَايُ بِيٍّ بِأَمْسَلِ كَهْرَبَانِ
نَرْمُطَانِ عَصَا وَخَشَاكُ بُوَيْدٍ وَبَالِيٍّ بُوَيْدٍ

زَيْبٍ أَوْلَادُ اسْتِ وَرَاهُ رَفْرَافٌ زَيْبٌ بَلِيٍّ
مَالِدٌ كَانَتْ اسْتِ **جَهَانِ** اَشْرُؤُ وَطَهْرٌ
كَمَا زَادَهُ اسْتِ كَرْدِ بَادُودٍ **بِنَجْمِ** اسْتِ خَالِكِ
بُوَيْدٍ مَتَوَهَّجٌ مَثَلُ انْكَرُوعِيٍّ وَعَلْفِيٍّ
بَالِيٍّ خَالِكِ اسْتِ بَالِيٍّ لِحْشٍ عَيْنُ مَثَلِ اسْتِ
سِيمِ اسْتِ كَرْدِ كَرْدِ بَالِيٍّ كَرْدِ
ادْوَانِ لِكْ طَاهِرٍ فَالْعَسْتِيْنِ كَرْدِ
غَايِطِرٍ بَالِيٍّ عَدَمِ اسْتِ كَرْدِ وَكَوَيْدِ
بَالِيٍّ اسْتِ زَيْبِ كَرْدِ **سِيمِ** اسْتِ عَيْنِ

اس

زيب

جَلالِ بِنوعی که مقرر است مظهر قوا و عیال
اوست **نهم** تفصل است و او مظهر **عشر**
است و اغلبیها در ثلثین می شود **یازدهم**
انقلاب است مثل آنکه شیء انکو در **خود**
یا غیر سر که شود **یازدهم** انتقال **هجدهم**
خون بخشن بر وون یکبار و پیشه و شپش و
امثال آن انتقال کند پالک شود **دویم**
زوال غیر نجاست از حیوان غیر مرغی مطلقا
و در آدمی بشرط غیبت و امکان ازاله

فصل دهم در نجاست باطنی و افع
بدانکه نجاست باطنی رد و قسم است و **اخذ**
اضرف که مانع از **اخذ** آردن و مسر که در خط
مصحف و طواف و اجبی نه که **بشد** است و
آن حادث می شود از پنج چیز **از خروج** بود
و غایب و ریح از وضع معناد و **خبر** پی
که عقل را بپوشاند **خواب** و **خواجه** آن
از حیوان و **سهمی** و **سستی** و **استحاضه** بلکه
دویم حد **اکبر** و از طاعت است از **امور**

سابقه و از روزه داشتند و از اسماء
الحی و اسم معصوم و از گذاشتن چیزی در
مسجد و از دخول مسجد مدینه و مسجده
و از زین کرم زین مساجد و از فرات رفتن
از ربع و آن حادث میشود از جن و شیخی خوا
در خواب بخواه در بیداری و از حبس و حبس
یا مقدار حشفه در بیداری و در برورد
یا غیر از حیوانات خواه قاعیل و خواه
و از حیض و استحاضه غیر فلان و نفاست

و دفع حدت اصغر و آن نیست الا وضو و در
وضو و از ده چیز واجبست و در از ده چیز
اما آن ولیجات **اول** نیت و آن عبادت
است
از آنکه قصد کند که وضو بسیار مردوا
کند نماز قائل او واجبست و نماز
بردارد خطا و مفارقت نیت بشستن
ابتدای روی و فاستدامت نیت از شرط است
نیت است **دوم** شستن روی از شستن کپوش
تا آخره و طولاً و عرضاً و اگر در آن کشتن برود

و آنکست میان در عرض از متوسط الخلفه
خواه در روی و خواه در آنکست و نخل کرده
موی روی لازم نیست هر چند خفیف باشد
مگر آنکه در مجلس شاطب بشرف ظاهر باشد
سیم شستن دست راست از مرقوم است
انگشان و همچنین دست چپ نخل کرده
هر چیزی که مانع باشد از آب رسیدن لاد
چهارم میخ کردن پیش سر و اگر چه آنکست
باشد **پنجم** میخ کردن پشت پای است

از انگشان با اصل ساق بکف دست چپ
پای چپ **ششم** ترتیب برنگی که مذکور شد
هفتم مواله یعنی افعال و صور پایی
بجای آوردن و اگر تاخیر واقع شود اما اینجا
که عضو ساق بر خشک شود ظاهر است
بمطل و صور نیست **هشتم** میاشتن
با نیغنه که خود اعضا را خوب بشوید و مسکند با
اختیار **نهم** تطهیر اعضای و صور قبل از
دهم جریان در غسل و عدم جریان در مسخ **یازدهم**

بیان

جواز استعمال آب قیصر اگر وضو سازد بابت
بجینان یا معصوب یا در وقتی که از استعمال
آب منقصر شود بیهناری یا نیشگی یا غیر آن
یا طلست **خوارزمی** وحدت غسل بر طلست
و مسح کردن بایضه و اما مستحبات آن
چون نظن آید اندازد بگو بدینست **الله**
یا الله الله جعلنی من الثمیین و
اجعلنی من المنظهرین **محمد** شستن آنها
از سستی برای خواب کهنه و از بوی

و غایط دو مرتبه پیش از آنکه دست و نظن
آید **سیم** گذاشتن ظرف آب بر طرف
دست راست و در بر دست چپ پیش از آنکه
جهان مضمضه و استنشاق هر یک سه مرتبه
بکشد آن **نجم** در وقت مضمضه از علی
الله لفریحی یوم القیامه و اظلیق
لسانی بدکرتک و شکرتک **ششم** در وقت
استنشاق در وقت فارغ شدن این
بجای بخواند **الله** انی اسئلك منامه

آری

در وقت

دَرَوْنَهَا وَرِيحَانَهَا وَرِيحَهَا **مقدم** در وقت
شستن روي اين دعا بخواند **اللهم** بصر
وحيي يوم يسود فيه الوجوه ولا اسود
وحيي يوم يبيض فيه الوجوه **مشم**
در وقت شستن دست راست اين دعا بخواند
اللهم اعطني كفاي بيبي والحمد
للمن ان يسيار في حسابي حسابا يسيرا
اجعني من بسطه **رؤ** شستن بجان
از شستن براي خواب بگردد و از بسطه

ولا تجعلها مغلولة الي عنقني واعني
بِكَ مِنْ مَقَطَعَاتِ النَّيْرِ **دم** در وقت
سركوبه **اللهم** غشيتني بحمك فا
بركانك **نازدم** در وقت مسج با اين
بخواند **اللهم** بكت فدمي على الصراط
يوم نزل فيه الاقدام واجعل سعبي
فيما يرضيك عني يا ذا الجلال والاكرام
دعا ندم در وقت فارغ شدن اين
دعا بخواند **اللهم** ان اسلك ثمام

ولا من وراي ظهري

وعصوك

بان

الْوُضُوءُ وَتَمَامُ الصَّلَاةِ وَتَمَامُ صُحُورِهِ
وَالْحَيْضَةُ ۝ وَأَمَّا رَأْفَعُ حَدِيثِ كَبْرَانَ
غُسَلْتُ وَدَرُغُسَلْتُ دَرُغُسَلْتُ وَحَيْرُ وَاجِبَتْ
أَوَّلُ نَيْتٍ وَأَنْ عَمَّا رَسْتَنَ أَنْ كَه
قَصْدُ كَنْدِ كَه غُسَلْتُ فِي كَمْ رَوَا كَنْدُ
تَمَازِي بِأَطْوَأَ فَخَانَهُ كَعَبَهُ يَا قِرَائَتْ
عَرَابِيْمَ يَا أَمْثَالَ أَنْ وَاجِبُ جَهَنَّمَ
بِرَهْ أَرِي خَدَايَ كَعَبِي **رُفِي** مُفَارِقَتْ
بِخُرْدِي أَرْسَرَا كَرْدَنَ قَاسَمَدَنْتِ كَمْ

نیت شط اصحت نیت است **سیم** شستن
کردن و مو **بهار** شستن جایز است **بجز**
شستن جانب چپ و عورین و ناف
با هر طایفه که شوید رواست **ششم** تخلیل
کردن چیزی که مانع بوده باشد از آب
مقدم جاری کردن آب میا شستن خود
بر اعضا هم چنانکه در وضو **ششم** جواز
استعمال آب بجز تفریح در وضو نمانده شد
نهم طهارت اعضا از نجاسات ظاهره

اگر قبلی باشد **دوم** نقد پیشین
 سه و گردن بر سشتن سایر اعضا و اما
 ترتیب میان زجا نباشد و چنانچه
 نیست و بجای آوردن اول است و اگر چنانچه
 از نمایی کند یعنی بر یک دفعه در آب فرو
 رود **نیت** بر سندنجن وی از بدن بیرون
 دارد و با آن اعضا زای را یکی با یکدیگر
 در فرود بردن و در صورت ترتیب مطلقا
 سلف است **ه** بدانکه در غسل ده پیش

اول است که گردن جبین با بول بر آن
 یعنی مسح کردن از مفعد تا اصل ضمیمه
 بار و از اصل ضمیمه تا حشفه سه بار
 و آشفه در حشفه سه بار و طایض و نفسا
 و ششخاضه با آنکه پنبه در فرج بگذارد و **خطه**
 کده گواه الود که نداشته باشد غسل کند
دوم دست سشتن از مرفقه هر سه **سوم**
 مضمضه سشتن شاف بطریق وضع **چهارم** سر را بر
 سستن هر عضو **پنجم** تخلیل آن عضو **ششم**

پنجیدگی و پویشد مثل گوش و چین کشیده
فیر باشد و آب یغیر خپل بیان رسد
ششم ما لبدن دست در حال شستن
بجیب اعضا **مفتم** غسل کردن بیکجا
هفتم خواندن این دعا در غسل که
اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَأَسْرِحْ لِي صَدْرِي
وَأَجِرْ عَلَيَّ لِسَانِي مِنْ دَخَانِكِ وَالنَّارِ
وَاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْحُمَامِ أَتَمَّ
وَنُورًا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ **نهم** مولا

حکم پوشیدن عورتین در پیکر بدانکه
بجمع اغسال الخیاج بوضو ارد قبل از
غسل یا بعد از و لا غسل خابثه
یا آن بدعتست **فصل** بدانکه تیمم
و غسل است در مباح بودن هر چیزی که
وضو و غسل مباح بود اما صحت تیمم
بعدم قدرت بر وضو و غسل یا بعد از
یا بضر یا قن از اسنما را آب خواهر جزو
خواهران اما واجبست سعی کردن در

آب و اگر چه بجزیدن باشد و اگر چه نسبتا
کمان باشد هرگاه ضربت بجای او نرسد
و هم چنین طلب کردن واجبست در
چهار طرف اگر زمین هموار باشد و
بیریزاب و هر طرف و اگر نا هموار باشد
یک پیریزاب و در نهم هفت چنین واجبست
اول نیت و آن صد دست یا نکه نهمست
کم بدک از وضو یا بدک از غسل که روش
با و هر چه روا می شد بمبدک واجبست و نما

بزار

بره ارضی حکایتها و مفارقت نیت بزدن
دستها با هم بزخاک و استندامت حکم شرط
صحیح نیت است هم چنانکه در مبدک **روای**
زدن هر دو کف دست با هم بزخاک و بزد
وضع کلان دست بر قول صحیح **سیم** مسیح
کردن به هر دو کف دست پشانی را از آخر
رستنگاه موی سر تا طرف بالای پشه
و اگر جبین را که هر دو طرف پشانی
است و بینی تا طرف شیب مسیح نماید لطیف

جهان مسیح کردن بکف دست چپ پشت دست
راست را از زند که مفصل کف و ساعد
تا سر انگشتان و یک دست راست را
پشت دست چپ را هم چنین **پنج** مواله
بعنه متابعت افعال پد در زک عرقی و
چرخیدن از غسل بوده باشد **ششم** هر
گرفتن ميسوچ بنوعی که هیچ فوج نماند **هفتم**
طهارت موضع مسیح از نجاسات ظاهره
و اکمال نجاست معتدرا باشد اما

از رویک

نجاست تعدی نجاست نکند و حال آنکه
باشد ظاهر است صحیح خواهد بود **نکته**
در عدد ضریفات خلافت بعضی بر آنند که
نیمه مطلقا یکضرب جهت پشمانی و
کالی است و بعضی بر آنند که مطلقا دو
واجب است یکی برای چشمه و دیگری برای
و بعضی بعضی بل میدهند که در بدنه
یکضرب و در بدنه غسل و ضربه از دست اگر
چم قول اول نزد احوال از اما احوط

آنست که در ششم کند خواه بدل و صوفی خواه
بدل غسل یک یک بکسره و دیگری دو ضربه
تا از عهدت خلاف پرویز آید **و اما**
مستحبات **ثانی** **هفتست** **اول** ناخیزیم
تا آخر وقت و اگر چه رجوانه نباشد
مناجین واجب است **دوم** ایضا در **مناجیه**
بلند که از بخاست دورست **سیم** **الحاک**
خالص که هیچ چیز و مزوج نباشد و **چهارم**
آنست که با وجود خال بر سینه تمیز کند

چهارم آنکه ازاد روفت زدن بر زمین از هم
جلد کردن **پنجم** طوف بخار بدشها **و ششم**
واجب باشد **هشتم** افشاندن و شهادت
میخ کردن **نهم** دست برداشتن از
موضع مسیح تا تمام کند **دعا** هر چه **فصل**
و صوفی و غسلست نافض **نهمست** **و**
تکرار از میدل نیز نافض است پس **کرم** **ششم**
پیش از شروع در نماز قد رت باید بر
استعمال آب **واجبت** که با آب طهارت کند

و اگر بعد از فراغ نماز درت یا بدعا عاده لازمی
هر چند وقت باشد باشد و هم چنین است اگر در
اشای نماز درت یا بدی ر قوال صحیح و مستقیم
رفع حدیث یا کلیت می کند بلکه بی حجت
پس اگر چنانچه تم کند و حدیث صحیح را از واقع
شود عاده تم بدل از غسل خواهد کرد
تبدیل از وضو چنانکه سید مرتضی بر آنست
و هم چنین اگر درت بر وضو ساختن باید
وضو ساختن لازمی نیست بر قوال صحیح **فرغ**

کر

اگر کسی شک کند در فعلی از افعال یکی از طهارت
در اشای آن عاده گنجان فعل او را بعد از آن
بشرط آنکه در جای که مولاة معتبرست خود
بمولاة نرسد و الا این طهارت را عاده
خواهد کرد **مفید و بدی** در معرفت به
بدانکه معرفت به واجبست و خاتمه کعبه را
الله شرفا قبل است از بر جماعتی که تمکن با
از مشاهده آن همچون اهل مکة و حج اکبر
قبل است نسبت با جماعت که دور باشند

در
الکعبه

بر قول اصح وجهت خطی است ^{که} مستقیم است
از دو طرف که در هر جنبی از اجزای آن مکان باشد
که کعبه در آن است پس اگر معرفت قبله ^{مستقیم} در آن
بنا و موده باشد یا یقین باشد که بحر یا بیابان
کوه و انحراف و درزیدک معلوم شود در اینجا
چنان نیست مثل مسجد مدینه و مسجد کوفه و اگر
قدرت بر تحویل علم نداشته باشد جهت
کند و مشک نیست که تعلم از معرفت طول و عرض
بلاده و تحقیق خط نصف النهار تحصیل ظن

توان کرد بلکه چیزی حاصل میشود و آن شخصی که فاد
بر اجتهاد نباشد او را تقلید چنان نیست اما
ظاهر بقتله بلاد مسلمانان و قبور ایشان انحصار
توان کرد تا خطای آن ظاهر نشود و شخصی که فاد
بر اجتهاد نباشد مثل اعمی تقلید کند عدل را
و با اعتدال ظاهر تقلید غیر عادل که مقید
تواند کرد و اگر چنانچه چهار طرف نماز کند
خواهد بود و اگر کلمات مطلقاً پوشیده باشند
و تقلید نیز ممکن نباشد و اجبت که چهار طرف نماز

کذا گرفت و سعت داشت باشد و کلا بقدر
 و اگر چه کثرت باشد و چون علامتی در آنها
 رضوان الله علیه هم جهت هر یک چند کوه کنند
 مضبوط نیست و تفاوت در بلاد آن نلیجه است
 و ایشان نیز از قول علماء هیئت استیضا
 کرده اند اولی آنست که در بلاد اقصا در قول
 علماء هیئت کنند چهره بالید از علامتی محسوس
 نیست که بر آن اقصا توان کرد مگر بقول ایشان
 و مؤیدان مقال است که فضها از رضوان الله علیه

قبله اهل غراف را فرار داده اند که جدی را برین
 دوش داشت بکنند و مغرب مشرف را بر زمین
 و بسیار و جمع کردن میان آن و عالمت داد
 غایت اسکالست چرخ ظاهر شد که مراد مغرب
 اعتدال و مشرق اعتدالست بواسطه آنکه
 غیر از مضبوط و مفید نیست هیچ شایسته
 که مشرف و مغرب اعتدال خطی است که تقاطع
 با خطی که متصل است بنقط جنوب و شمال برین
 قایم بر هر گاه مصلی باشد یا بر صفت قبله

جنوب خواهد بود پس جدی در حال ارتفاع یا
 الخطا که خطای قطب شمالی است و او در آن
 حالت علامت است هم چنانکه ضیح کرده اند
 میان دو کف مصحح خواهد بود نه خلاف کتب
 مکرانکه گفته شود که یکی ازین دو علامت
 بجهت بعضی بلاد عراق است و دیگری بجهت بعضی
 دیگر پس محتاج شدیم در ضبط و تصحیح آن
 بقول علمای هینت و ایشان گفتند که مو
 و غیره در نقطه جنوب است تقریباً پس علامت تا

بجهت ایشان است و علامت اول نیز موافق است
 و کوه است چنانکه ایشان از نقطه جنوب
 اند که بطرف مغرب می آید و بدانکه قبله
 مشرق مقدس فریب بمشرف نقطه جنوب
 و نقطه مغرب است و فریب قبله بصورت است
 در بعضی جدی را بر خط این میگیرند و در مشرق
 جدی را در وقت ارتفاع یا الخطا بر این
 می باید گرفت **مقدمه سیمه** را خدا در نماز
 بدانکه نازهای و اجزای اصل شرح ده است نماز

وآن پنج نماز است صبح دو رکعت و پیشین چهار رکعت
و پسین چهار رکعت و شام سه رکعت و عصر چهار رکعت
و نماز جمعه و نماز عیدین و نماز آیات و نماز
طواف و هر یک از اینها دو رکعت است و هر یک از
مذکور شود انشاء الله **مقدمه چهار**
در معرفت اوقات نماز بدانکه واجب است پیش از نماز
علم بوقت گرفتاریت بر تحصیل علم داشته باشد
اگر بنا بر تحصیل زمین توان کرد ظاهر آنست که
و بجز در ضمن نماز نتوان گذارد و اوقات نماز

چهار رکعت مذکور شد باین طریق است و وقت نماز
صبح از ابتدای طلوع فجر حاد وقت تا طلوع آفتاب
و وقت نماز پیشین از ابتدای زوال آفتاب تا ابتدا
چهار رکعت بزوال خورشید مشرق است و وقت نماز عصر
از مقدار ادای چهار رکعت از ابتدای زوال آفتاب تا
انتهای مشرق است و وقت نماز شام از ابتدای زوال
خورشید مشرق است تا مقدار چهار رکعت بنصف شب
و وقت نماز تحفه بعد از مقدار یک رکعت نماز از زوال
خورشید مشرق است تا نصف شب و وقت نماز جمعه

آن ابتدای و است تا آنکه سایه که زیاد شده
 برابر صاحب سایه شود و این اوقات آخرت
 و اما وقت قضیت نماز صبح از ابتدای طلوع
 فجر صادقت تا طلوع حموه و وقت قضیت
 نماز ظهر از ابتدای زوال است تا آنکه سایه برابر صاحب
 شود و وقت قضیت نماز عصر بعد از غروب
 از ظهر است تا آنکه سایه دو برابر شود و وقت
 قضیت نماز شام از زوال حموه مشرب تا زوال
 حموه مشرب و وقت قضیت نماز عشاء از زوال

حموه مشرب تا ربع شب و وقت قضیت نماز
 و در اول وقت و وقت نماز عید از طلوع
 اما بت نماز و اول و در اول وقت قضیت و وقت
 نماز یازده از ابتدای کفر فصر است تا نماز انجلا
 و وقت قضیت تا شروع در انجلا **مقدم**
 در لباس صلب بد آنکه بر مرد واجبست که در نماز
 را بپوشد و اگر از نا و نایز او بپوشد طحنت
 و بر زن خنثی واجبست که جمیع بدن را بپوشد
 غیر از روی و دست و پاهای او و اگر پاهای او بپوشد

لحوظ است و شرط است که لباس مرد حری مخصوص باشد
و اگر چه سرخورت نکند مثل کلاه و بند است
و غیر آن و سبک که زیاد از چهار انگشت باشد
متأخرین فقهاء رضوان الله علیهم بجز کلاه
و ظاهر اجتناب اولیست و همچنین زنان از
پوشیدن حری مخصوص در نماز اجتناب اولیست و
شرط است که لباس سرخورتی ظاهر باشد و اگر
رؤس اند و دیده باشند حتی آنکس که بداند که مطلقا
لباس حری بطلان بر مرد از آنست الا در صورتی

دیگر شرط است که معصوب نباشد یا علم اما با
مسئله معفو ورنه نیست • دیگر شرط است که خجل
نباشد هر چند بالغی که باشد هر چند
سورتنش • دیگر شرط است که خجل خیر کول
الک باشد و هر چند مذکر و مدبوع باشد
و همچنین ممنوع است جمیع اجزای غیر کول اللحم
و اگر چه جمیع در و حلول نخورده باشد خیر از غیر
خالص اجزاء و نجای خلاف و اگر چه اجتناب از
سختاب اجتناب بد و وجیهی که آنکه رواقی شده

بمنع و دیگر نیز بخار شهر زدند که بسیار اندک
نمکند دیگر شطرت که بخیر باشد لا یخون کین
از رهم بخل کر آن معفوست الاخو مغلظه
هم چون خون حیض و نفاس و استخاضه خون
العین و شیخ فخر الدین قدس سره الله روحه بقول الجماع
کره بر آنکه اگر دانه ای نماز خون که از رهم مصلط
طاری شود معفو نیست و همچنین معفوست
بخاست چیزی که ساز عورت نشود مثلاً
و تبند شاخسور و امثال آن و اگر چه نجاست

بزرگ باشد و هرگاه جامه اش نجس بوده باشد
شهرودست که عریان نماز کند اگر ناظر محرم باشد
نشسته نماز کند و اگر ناظر باشد ایستاده نماز
کند و در هر دو حال بجهت رکوع و سجود ایستاده
و این جهت بر آنست که در ثوب نجس نماز کند و این
قول صحیحست و اگر جامه خردا شده باشد یا نجس
را بجهت **مقدمه ششم** در مکان مصلی طست
که معصوم نباشد و یا آن نباشد از نجاست معتد
الاصح وجهیه که مطلقاً یا ایستاید و دیگر طست

در آن
کتاب



کرم وضع جبهه زمین باشد اینا ناسط
 آنکه عاده خوردنی و پوشیدنی باشد و در
 استخاره بافته باشد مثل سفال و آهن و کج و
 و غیر آن بجز بران صحیح نیست و سجده بر سنگ
 اما برخاک اولیست خصوصاً خاک دریا که با صلا
 علی مرتبه **با نتمه** بدانکه اذان و اقامت نیز از
 مقدّمات مستحبه نماز است و کما انما یکد زبان
 واقع شده خصوصاً در نماز جماعت بلکه قول
 بوجود اقامت خالی از هوش نیست و صورت اذان

هجده فصلت الله اکبر چنانکه اشهد ان
 لا اله الا الله اشهد ان محمدا رسول الله صلی
 الصلوة علی علی الفلاح علی خیر العمل الله اکبر
 لا اله الا الله هر یک و مرتبه و صورت اقامت
 هم چون اذانت الا آنکه دو تکبیر در اول اقامت
 و یک تکبیر در آخر و قد اتمت الصلوة و قد
 بعد از خیر العمل می فرماید که هیچ
 فصل باشد و سنت است که میان اذان و اقامت
 این دعا بخواند اللهم اجعل عیسی فاراد و

اشهد ان علیا ولی الله

قلی یا را

دَارًا وَاجْعَلْ لِي عِنْدَ فِرِّسْوَلِكِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
وَالِهٖ وَسَلَّمَ قَرَارًا **و** اَيْضًا مَسْجِدًا
مِنَ اَنْ اَذَانِ وَاقَامَتِ بَدْرُ رَكَعَتِ وَيَنْ رَكَعَتِ
دَكْبَتِ وَيَسْبِقُ كَرَامَةَ اَنْ اَشَانِ بَاشَدَتِ
بَاسْحَدِ اَكَاكِي بَاشَسْتِنِ بَا پَارَهُ خَامَشِ
شَدَنِ وَدَرَسَامِ بَقَدَرِ تَفْسِي كَا فَيْسَتِ **بَا دَوَابِ**
دَرُ وَا جِمَاعَتِ زَبَدَانِكِهٖ وَا لِحَاثِ نَمَازِ رَكَعَتِ
دَوَابِ نَبِزَتِ وَنَمَازِ حَقِيقَةِ عِبَادَتِ اَزِ اَبْنِ
اَوَّلِ قِيَامَتِ بَا فَرَدَتِ وَبَدَلِ اَوَّلِ نَمَازِ

امثال ان با عدم قدرت و در نیت و کمال او
آنچه متصل بر کوعت رکعت بیخه نماز بر او
عمد او باطل میشود و در قرائت و ایت
ببرک او سهوا نماز باطل میشود **دَوَابِ** نیت و آن
عبادت است از آنکه قصد کند که نماز معین از حج
مثلا که واجب است در وقت سجای محی آورده
بجست فرمان بر دارن حکما اشیا و این نیز رکعت
و واجب نیت و رکعت او جمع علیه است بیخه
ببرک او سهوا نماز باطل میشود اما

جز نیت او خلافت و عدم جزی نیت او است
و بعضی گفته اند که فایده خلافت ظاهر میشود
در آنکه بعد از بیکم الحرام نیت دیگر کند
که بر تقدیر جزی نیت نماز باطلست و بر
عدم جزی نیت باطل نیست و میتوان گفت که
بر تقدیر جزی نیت نیز باطل نیست چیزی است که
منازع فیه است یعنی است که بیکم الحرام
باشد و اگر نماز بیکم الحرام مکن شود
بطلان نماز مستند خواهد بود زیرا در
تکمیل



و حیث آنست که فایده خلافت ظاهر میگردد
در آنکه شخصی نیت کند که نماز کند از آن که در
آنست نماز باشد چیزی نیت دهد پس اگر در آن
نیت بدهد بیقین بر او لایحه نیست **سیمی**
تکمیل الحرام و اعتبار است از الله اکبر بشرط
آنکه آخر نیت را مقارن دارد با اول تکمیل
فاصله و قول بوجوب ایضاً نیت اول
بیکم و بوجوب ایضاً از ابتدای تکمیل تا آخر تکمیل
ضعیفست چنانچه در حجیت وثانی نیت است

که اول خبر بگویی نیت معتبر جای آمدن باشد
و بیکم حرام نکر کنست **چهارم** قرائت حمد
و چنانچه قول یکی از قراءت سبوعشوارن و در
نیت بر قول اصح **پنجم** قرائت سوره
بر وجه مستطوره و در وجوب سوره خلافت
و عدم وجوب قوی است و همچنین در وجوب
انحفات قرائت در غیر مسجد و در رکعت اول
شاه و خفتن و وجوب هر دو بر منوضع
خلافت است لیکن وجوب **ششم**

رکوعت و آن عبارتست از خم شدن بر سجده
که دستها بر او رسد و رکعت **هفتم** طمأنینه
رکوعت بقدر ذکر واجب و در نیت
هشتم ذکر رکوع است و ظاهر مطلق ذکر
کافیست و قول سبحان ربی اعظم و بجز
آنچه هست و بجز کافیست و در نیت **نهم**
سزاداشتن از رکوع و راستن ایشان و در
نیت بر اصح اقوال **دهم** طمأنینه در قیام
از رکوع و صدی ندارد بلکه سکون فی الجمله

کافست و دکن پشت **بازدم** سجده اول
و سجده عبادت است از وضع پیشانی هر دو
کف دست و هر دو سترانو و هر دو انگشتها
پایها با اعتماد بر صلی و در وضع اعضا
مستحکمان است الاموضع چینه که احاط
است که کم از در هم بوده باشد و وقت
که موقوف با موضع چینه مساوی بوده باشد
یا موضع چینه بقدر چینه را نکند عرضا
بلند تر نبوده باشد و اگر چه مساوانا

و احوطست **دوازدهم** ذکر سجده و این نیز
رکعت است اما سبحان ربی الاعلی و بحمد
و احوطست **سیزدهم** طائیفه بقدر ذکر **تبارک**
راست نشستن از سجده اول **پانزدهم** اطمینان
در دفعه و اگر چه اندک باشد **شانزدهم** سجده
بدا که مجموع سجده این رکعت و هر یک رکعت
پشت پس اگر هر دو سجده را از یک کند عمدا یا
سهوا نماز باطل میشود بخلاف یکسجده
بیشتر آن سهوا نماز باطل نیست **سند**

ذکر هم چنانکه مذکور شد **پنجم** طاعتی است
ذکر **تورم** نیز داشتن از سجده دوم
و آن واجبست بواسطه درخواستن رکعت
دویم یا نهند خواندن و واجب نیست انداختن
بخطا طمأنینه در واجب نیست بر فوله
مشهور اما سید مرتضی این جلسه را
واجب می اند و بجای آوردن آن خطاست
در رکعت دویم سوی نیت و بکبر الحرام باشد
واجبات شائسته کانه واجبست بدستور

رکعت اول **پنجم** تشهد و آن عبارتست از
آشهادان لا اله الا الله وحده لا شریک له
و اشهادان محمد لعبد و رسوله اللهم
صل علی محمد و آل محمد **نیت** و **یکم** انظما
بعقد رفته خواندن **نیت** و **یکم** تسلیم
ارکعت از قول السلام علیکم ورحمة الله
و برکاته و در وجوب تسلیم و جزئیست او
و نیت خروج خلافت و وجوب و عدم
جزئیست قویست اما قصد خروج و اینست

بدا نکه در دو رکعت آخر نماز ظهر و عصر و
عشا و در رکعت آخر شام بخیر است نیتا
سوره فاتحه و مائت تسبیحات اربع
آن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا
الله و الله أكبر است **باب سیم**
در سجده نماز در وقت برخواستن بنا
این عار الخوند اللهم اني افتر اليك
محمد بن زيد حاجي و اوقبر اليك
فاجعلني من خيرها في الدنيا و الآخرة

و من المقربين و اجعل صلاتي بمرتبلة
و ذبي مغفورا و دعائي مستجابا بالآية
انت المغفور الريم و بخاطر كذا
كراين نماز و ذاع است و در ا فارغ دارد
از سجده لحظة ملكوت الهی و در كحضت
رسالت پناه فری که آن او جمله استم خود
بکبر دارد و اگر چه بکلف باشد و بلبا
سپید پوشد و نماز بر سر نهاده
الحک بنده و در ا برودن فکند و بجاست

آزاد روی بر او شایسته اندازد و روی بقیله او
و زانست بایستد و دوشها بیکند و هر دو
را بر روی زانها محاذی زانها بگذارد و انگشتها
دست را بیکدیگر ضم کند و قدمها را از پیک
بیکدیگر بگذارد بنوعی که زیاده از یکدیگر
نباشد و نظر بر صبح افکند و برین
هیئت باشد در نماز مطلقا و سینه
بیکدیگر بپاید در حالتی که دوشها بر دارد و بنا
روی خود و از ابتدای رفع پیکر شروع کند

بسم

و بانه بار خدایم فرزند و وضع کند نزد شما
تکبیر این دعا بخواند اللهم انت الملك
المعز المبین لا اله الا انت سبحانك
الذي عملت سوء و ظلمت نفسي فاخفرني
ذبي انه لا يغفر الذنوب الا انت
بعد از آن دو مرتبه تکبیر بگوید چنانکه گفته
شد و این دعا بخواند ائبتك وسعدك
والخبر في يديك والشر لفسدك والمهد
من هديت لا ملجأ منك الا اليك

سُبْحَانَكَ وَخَائِنِكَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى
سُبْحَانَكَ رَبِّ الْعَالَمِينَ يَا حَمْدُكَ
وَيْتُ كُنْذُرِي كَمَا لَخُشُوعِي بِكَ
بِكَيْلِ خَلْقِي وَرُوحِي بِكَ
دِيكَرِي وَسَيِّدِي وَرُوحِي بِكَ
وَأَجْرِي بِكَ وَوَأَمْرِي بِكَ
وَأَمْرِي بِكَ وَوَأَمْرِي بِكَ
وَأَمْرِي بِكَ وَوَأَمْرِي بِكَ
وَأَمْرِي بِكَ وَوَأَمْرِي بِكَ
وَأَمْرِي بِكَ وَوَأَمْرِي بِكَ
وَأَمْرِي بِكَ وَوَأَمْرِي بِكَ
وَأَمْرِي بِكَ وَوَأَمْرِي بِكَ

كَمْ أَوْفَانِ وَصَفِي كَمْ وَأَمَامِي كَمْ
أَخْفَاتُ وَمَتَّقِي فَحَسْبُ وَهَيِّئْ لِي
جَمِيعَ أَزْكَارِ عِبَادِي كَيْلِ خَلْقِي
وَجَهَّتْ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ خَيْفًا
مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الشَّاكِرِينَ أَنْ صَلَوَاتِي
وَلَسْتُ بِكَ وَنَجَائِي وَتَمَانِي اللَّهُ رَبِّي الْعَلِيمُ
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَبِعْدِكَ أَمْرٌ وَأَنَا
مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَأَهْمُ بِكَ بِكَ بِكَ بِكَ

الَسَّبِيحِ الْعَالِمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
و بعضی بر وجوب آن رفته اند و مشهور است
که اکثر فقها که در معنی که قراءت آن
است مستحبت جهر بسم الله
در حمد و سوره مطلقا و آنچه ظاهر است
امام را مستحبت کرده اند که در رکعت
اول و ظاهر اول آنست که منقرض
و شروع در قراءت حمد و سوره نماید بر
بجای بد قوا از ظاهر سخاوت صفات حمفا

از همسوی جهر و استعلا و اطلاق و لفظا
با غنه و بی غنه و وقت بر مواضع وقف
امثال آن و معانی آن و سوره را فصد کند
باین طریق که از بسم الله الرحمن الرحيم
فصد کند که ابتدای هر کار من بنام خدا
که لطف او تمام است در دنیا بهم برود
بجای آنی که دست کار خواهند بود و بر کمال
فصد کند که جمیع نعمها از خدای تعالی
بواسطه یا این واسطه چه واسطه را او بین

توفیق میدهد و قدرت داده و از دست
انگلیسین فصد کند کراوست پروردگار
جمع عالمیان اینچنان و انس و ملک و پریان
و انان زمین و آسمان فصد کند که جمیع
دنیا و آخرت از افاضت خود و کرم اوست و
این میل رجا است حکما می پذیرد و آن
مالک تو میرالدین فصد کند کراوست پاد
و مالک رفا و فرمان فرمای و ذی قانت و هیچ
و ملک در آن روز قدرش بر هیچ چیز ندارد و اگر

خداوند ملک و پادشاه هر روزها ایست
بخط کونا به بینان نعلت تصرف ظاهر
پادشاهان و مالکان از شرکت می اندازد
بحر و حصار و قلاع و عقاب و پادشاهان و اوز
مسلک و پادشاهان و مالکان از شرکت می اندازد
میشود و این نیز مشبه عالم است و از آن
بعد فصد کند که چون است نظام امور و صلح
از ابتدای ایجاد و انهای حلال و استمرار
منطق و هر بوطیند مقلدین است پیش از

عبادت می کنم و خشوع و خضوع برایت می کنم
و از آيات استجابت فصد کند که من بخواهم
خود قدرت برایشان را و امر و نواهی فندان
مکمل آنکه تو غایت و امداد و یاری کنی
و از اهدای اصرار المستغنی فصد کند
که چون اکثر مردم بقوات نفس و هوا
اضلال شیطان از راه راست که جاده حق
مصطفی و طریقه حق نمی رفته و حق است و
آفتاده اند را بر سلوک آن جاده ثابت و صالح

قرآن

کردان و اصرار الذین انعمت علیهم فصد
کند که جاده مستقیمه که موجب رستگاری
آن راهی است که اولیا و صدیقین و مجتهدان
ایم معصومین این راه رفتند و راه پر و پاست
کردان و پایشان محسوس ساز و از غیر انصاف
علیهم و لا الضالین فصد کند که بروردگان
جامع حق که از راه حق می روند رفقا اند و بعضی
نور و محبوب از درگاه تو اند راه ایشان با
مرا از ایشان دور گردان و در سبک ایشان

مدد و کونا اشارت و این هداایت بانکه
مخض ثوبه و دستوری باهدایت علمیم که کلام
نا آنکه ترا از دشمنان نکند معنی سوره
الله که ثواب قرائت نلث قرآن دارد آنکه
بگو که پروردگار را لعن الله است و استماع
بجیمیع صفت کمال است احد است یعنی
از جمیع نقض چه معنی احد است که خبری
نداشته باشد پس ترکیب و لوازم که
بجسمیت و لوازم آن از حدیثی است مسلوب

بود الله الصمد یعنی پروردگار را لایت
که هر کس باو اجتناج دارند قوا اجتناج
کس ندارد که یلکد یعنی فرزند و پسرند
و لفریولد یعنی هیچ چیز روی سبقت ندارد
و لفریکن له کفو احد یعنی شبیه و تنه
ندارد و همناست و بعد از قرائت فالحق
بعد از قرائت سوره اندک سکون بجای
و در قرائت هر گاه بایست رحمت رسد
بجسیت و هر گاه بایست عذاب رسد از آن

بِحَدِيثِ عَمْرِو بْنِ جَعْفَرٍ وَأَخْبَرَهُ يَارِثُ بْنُ عَقَبَةَ
كَذَلِكَ يُكْرَهُ أَنْ يُقَالُ لِلَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
إِلَهٌ وَتُسَمِّيَتْ عَاطِسُ بْنُ جَعْفَرٍ أَنَّ اللَّهَ
يُكْرَهُ وَأَكْرَهُ دَأْبُ مَا زَبْرُورِي سَلَامُ كَسَدُ
جَوَابِ سَلَامٍ بِسَلَامٍ عَلَيْكُمْ يَا سَلَامُ عَلَيْهِ
بِأَوَّلِ أَمْسِهِ بَارِدٌ وَبِأَوَّلِ زَمَانِهِ جَمِيلٌ
مَنْزِلَتُهُ وَأَكْرَهُ أَنْ يُقَالُ لِلَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
وَبِرْكَاتِهِ عَمَلٌ يَكْرَهُ مَا زَبْرُورِي سَلَامُ كَسَدُ
بِغَيْرِ سَلَامٍ مُصَلَّى عَلَيْهِ كَمَا يَكْرَهُ بِسَلَامٍ

بِأَخْبَرَهُ الْمَسَاءَ بِالْحَسَنِ زَكَرَانَ بِفَضْلِهِ طَائِفًا
دِيكَرًا عَدَانَ فَرَأَتْ فَهِيَ اللَّهُ سِرِّ مَثَرَةً يُكْرَهُ
كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي دِيكَرًا سُورَةُ رَكَعَتِ دُومِ
بِأَسُورَةَ رَكَعَتِ أُولَى مَعَايِرَ بَارِدًا لَأَسُورَةَ
تَنْجِيْدًا وَمَا مَوْمِ دَرُوقِي كَرَامًا رُزُوقًا
فَانْحَرُ فَارِغُ شُورِ يُكْرَهُ بِأَجْمَلِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
دِيكَرًا بِسَرِّ زَكْوَعِ دَرَجَاتِهَا مَرِيحًا يُكْرَهُ
وَدَرُوقَتِ رُكُوعِ دَسْهَارِهَا بِرَيْدِ النَّجْمِ
وَبَعْلَانِهَا نَكْدَةً وَزَانِهَا بِرَيْدِ كَدِّ دَسْهَارِهَا

زاست بر زانو پیش از دست چب بند و انگشترها
کلاه و قبضت خود را هموار دارد بتو می گوید
اگر قطره آب بر پشت او بریزند باسند
کرم زان کشیده دارد و نظر بر میان قد
داشته باشد و فرج میان قدمها پاک
باشد و تسبیح را سه مرتبه بگوید و بعد از آن
تسبیح این دعا را بخواند اللهم لك
رکعت و لك تسع و یک امنة و لك
اسمک و علیک توکلک و انت ربی

خسع لك سمعی و بصری و متع و عصبی
عظامی و ما اقلت له فدا می الله ربی
العالمین و چون سر زد کوع بردارد و
بایستد بگوید سمع الله لمن حمله الحمد لله
رب العالمین اهل الکبریا و الجود و
العظمة و برای رفتن تسبیح تکبیر بگوید
در حال فیما پس از شنیدن زنا او بر زمین
نهد و در سجده هیچ عضو را بر عضو دیگر
نگذارد و در شنیدن را بر گوشها بدارد چنانکه

خسته

سرهای لشکران بظن جمله باشد نظر
خود کند و از غایبهای آورد بجهت طرف
ز ابرجاک بمالد و سیرت بشیر بگوید
بنا از کسب و از طاعت خاندان الله
سجدت و ایات امت و ملک اسلمت و
علیک توکلت و انت ربی سجده لک
سمعی و بصیری و شعری و عصبی و نخی
عظامی سجده جمعی البانی الذی خلفه
ره و شق سمعه و بص

الله احسن کمال عین و کبر عبادان کبر
و داشت بنشیند بکبر بگوید انکا بگوید
استغفر الله ربی و انوب الیه و در نشستن
توزان بگوید آورد بانکه بران چپ بنشیند
همه و پای را از رخود سرور آورد و پشت پا
چپ بر زمین گذارد و پشت پای راست
برسم پای چپ بگذارد بنوعی که نشستن نما
بر زمین قرار گیرد و باورد همان حال بگوید
بن سجدت و بپوشد و در وقت نشستن

عَمِيْبُ حُجْرٍ دُوَيْمٍ كَجُلْسِهِ اسْتَرْحِشْتَ بِكُوَيْبِ
بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَيْبِهِ أَقْوَمُوا وَقَعُدُوا وَهَيَّجُوا
بِرِخْوَانِ سِتْنِ دَرَهْمِ رَكْعَتِ ابْنِ عَارِ الْجَوَانِدِ
بِغَيْرِ نَدْوٍ وَرَكْعِ وَالسُّجُودِ وَدَرَوْقَتِ بِرِخْوَانِ
زَانُوها را بدین از دشمنان سحر بردارند و در وقت
برخواستن اغماز بر هر دو دست کند و دعا
کند دشمنان کاهه باشد اما آنکه مشغول مضمون برآید
و در هر نماز قنوت بخواند بعد از قنوت و
قبل از رکوع در رکعت دُویم الادر نماز جمعه

قنوت الحمد در رکعت اولست و قبل از قنوت بگوید
و دشمنان بر دشته در برابر روی و کفها سوی
آسمان کرده آنکه شهادت مضمون کرده اند مکملها
و در وقت خواندن رکعت نگاه کند و هر دعا
که بر زبان جاری شود خوب است اما کلمات فرج
أَضَلَّتْ كَلِمَةَ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْكَلِمَةُ الْكَرِيمُ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ
السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ
وَمَا يَهْتَنُّ وَمَا يَهْتَنُّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. وَبَعْدَ أَنْ يُرَدَّ
بِزُجْرَانِكَ مَقُولَتِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا
وَارْحَمْنَا وَافِنَا وَاعْفُ عَنَّا فِي الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. وَهَكَاهُ
تَسْبِیحِ دَرْدِ وَرَكْعَتِ آخِرِ بَارَكَةِ آخِرِ سَاعَةِ
أَخْبَارِكَ أَنْ تَسْتَغْفِرَ اللَّهُ وَأَضَافَ كَذَلِكَ
سَمَرِيَّةً تَسْبِیحَاتِ رَابِعِ الرَّكْعَةِ وَدَوَّالِ
تَشَهُدِ بِنُورِ بِلَاغِ أَوْدِهِمْ خِطَابَهُ كَذَلِكَ
وَدَسْتَهَا بِرُؤْيُ زَانِوَيْكَ دَارِدَ وَانْكَسَبَهَا مَضْمُونًا

دَارِدَ وَدَرَكَهَا خُودِ نِكَاهُ كَمَنْدَ وَبَشَرِ از شَهْدِ
تَحْرَانِدَ بِكُوبِ بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ
وَيُخْرِجُ الْأَسْمَاءَ لِلَّهِ وَبَعْدَ أَنْ يَشْهَدَ أَنْ مُحَمَّدًا
عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ بِكُوبِ أَرْسَلَهُ بِالْحَيْضِ شَرِيحًا
وَيَذِيرُ بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا
نِعْمَ الرَّبُّ وَأَنَّ مُحَمَّدًا نِعْمَ الرَّسُولُ وَبَعْدَ
از صَلَوَاتِ بِنُورِ بِلَاغِ أَوْدِهِمْ خِطَابَهُ كَذَلِكَ
وَتَقْبَلُ شَفَاعَتَهُ فِي أَمْنِهِ وَأَرْضُهُ رِجَّتُهُ
وَبَعْدَ أَنْ نَعَمَ الرَّسُولَ شَهَادَتَهُ خِرَابِ كُوبِ

الْحَيَاتُ لِلَّهِ الصَّلَاةُ لِلَّهِ الطَّاهِرَاتُ
الطَّيِّبَاتُ الزَّكَاةُ الْغَارِيَاتُ الْبَلِيغَاتُ
الْبَائِعَاتُ النَّاعِمَاتُ لِلَّهِ مَا طَابَ وَطَهَرَ
رَكَعِي وَخَلَصَ وَصَفِي فَلِلَّهِ وَبِشْرِ اسْلَامٍ
ذَادَنْ يَكُوْبِدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّيْخُ وَ
رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ
عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ بَعْدَ ذَلِكَ
كَدَّكَ مِنْ مَارِي رُونَ عِيَامٍ وَبِكُوْبِدُ السَّلَامُ
عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ مَا كَرِهْتُمْ

بِقَوْلِ السَّلَامِ عَلَيْكَ فَضْدُكَ كَمَا مِنْ أَوْلِيَانِكَ
بِزُونَ عِيَامٍ وَبِسَلَامٍ مَانِي فَضْدُكَ كَمَا مِنْ
وَأَجَابَتْ مُسْتَجَابَاتُ بِيُونَ عِيَامٍ بِمَنْزِلَةِ
بُودِجَهْ بِمَقْضِي رَوَايَاتُ أَبِي صَبِيحَةَ السَّلَامِ عَلَيْكَ
وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ مِنْ مُسْتَجَابَاتِ
مَنْزِلَتِكَ كَمَا مِنْ بَابِ مَسْمُومِي شُودِ وَأَبْجُورِ رَجِي
وَأَدْرُسِدَهْ كَمَا فَطَعَتْ مَارِي فَضْدُكَ مَقْضِي
كَهْ مِنْ سَلِيمَاتِ مُسْتَجَابَاتِ بَلِكْرَتِكَ
كَهْ مِنْ سَجَبَاتِ بُوْدَهْ بَأَسْدِ وَبِأَوَانِ مَارِي رُونَ آيَدِ

همچنانکه گفتند و دیگر فصد کند بصیغه
خطاب استلم علیکم ایما و آیه معصوم
ملکة مقربین و حفظه و جمع ما بنا
آنچه در این و امام فصد کند با این جماعت ما
و بخصوص و مأموم فصد کند با این جماعت رد
سلام امام را این و فصد رد مسجبت نروا
بواسطه آنکه سلام امام محض محبت نیست و
دیگر امام فصد کند که او منجم است از جناب
پروردگارا آنکه مأموم امان داده است از خدا

دو رخ **تمت** اگر کسی نماز سه و بیست و یکبار
بشد وقتی که شروع در نماز میکند آنکس
بر این خود بخورد و بگوید بسم الله و
توکل علی الله اعوذ بالله لتسمیع العظیم
الشیطان الرجیم **فصل** در این جماعت
و فضیلت آن بدانکه جماعت مسجبت
در فرایض و موکد است در نماز توپنده و دعا
کرده اند از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
و مؤده که نماز جماعت فضیلت دارد بر نماز انفرادی

پسند و بیخ در بصره و اقل جماعت امامت
یکامور اولاد رجوع وعیدین و در امامت
ایمان و طهارت مولد یعنی ولد از انبیا
و عدالت که عبارتست از اجتناب از کفر و عدل
آزاد بر صغیر و ولایت از امور حسبه
و اگر چه نگاه نباشد و دانسته می شود شیخ
یا بشهادت دو عادل یا بیعاشق بسیار
آمنند از که اطلاع بر احوال او حاصل گردد
و مشروطست در جماعت نیت اقدابا امامت

بعد از نیت امام و عدم نقد مؤمنان
در موقوف و صدق انقیاع امام بر مؤمنان
معتد به و عدم خالی میانه امام و مؤمنان
سره باشد و امکان مشاهده کردن امام
اگر چه بواسطه باشد و واجبست متابعت
کردن در افعال بلکه در اقوال نیز بر قول قوی
ظاهر الاخلال متابعت ائمت اما نماز با
نمیشود و اگر تخلف کند از امام واجبست که
بر حال خود بپوشد تا امام برسد و اگر چه

سَهْوًا بَاشَد بِرِقُولِ فَوَيْ وَوَجُوبِ قِيَامَاتِ
مَأْمُومِ سَافِطِ وَأَكْرَامِ دَسْرِدِ رَجْعِ
بَاشَدِ أَفْتَدَانِ كَرَمِ لِحَوِطِ وَهَجْمِ
اِسْتِ اِفْتَدَاكَرِ عَصِي نِظْمِ وَأَكْرَامِ
بَطْلَانِ نَمَازِ مَاءِ بَحْجِي اِنْجُونِ نَمَازِ مَاءِ
بِحَيْثُ فَضْلٍ دَرِيَانِ نَمَازِ سَهْوِ
بَدَانِكِ سَهْوِ حَيْضِ نَمَازِ حَارِ كَعْفِي اِسْتِ
كَعْفِ وَسَهْوِ فَضْدِ رَفْتِ هَسْتِ فَرِغِ
كَبَانِ سَهْوِ فَضْدِ حَصِيكَ نَدَاشَدِ بَاشَدِ

وَكَرِ سَكَارِ لَهْوِ وَكَبِ بُوْدِ بَاشَدِ كَثْرِ
اَلْمَقْرَبِ بَاشَدِ حَوْنِ مَكَارِ وَوَالِجِ اِنْجُونِ
كُرْتِ سَهْوِ مَتَحَقِقِ مِشْوَدِ بَسْمِ سَهْوِ مَقْرَبِ
كِهْ دَرِيَانِ فَضْدِ اِقَامَتِ عَشْرِ نَكْدِ دَرِجِ
خُودِ وَاقَامَتِ عَشْرِ نَكْدِ رِبَلِ خُودِ وَمَدَارِ
فَضْرِ اَمَامِ بِرِجَالِ اِدَاسْتِ نَمَازِ حَارِ حَيْضِ
قَوْلِ اَبِجِ لِسِرِ اَكْرَمِ رَحَضِ وَفَتِ نَمَازِ اَدْرِيَابِ
وَبِحَايِ نِيَاوَرِدِ وَسَهْوِ كَدِ فَضْرِ خَوَاهِدِ كَرْدِ
وَبِرِ عَكْسِ اَمَامِ خَوَاهِدِ كَرْدِ وَحَالِ نَخْصِ حَيْضِ

دیوارهای شهر است آبی شهر منو است طایبا
و لا تخفای دیوارهای عجاوه و همچنین خانی
نیز شرط است در شخص هرگاه بداشای سن
بموضع برسد که شش ماه هلاکی در اینجا
وطن کرده باشد و در اینجا ملک داشته و
بالفعل نیزه است باشد نماز نماز خواهد
کرد و همچنین اگر دانی سفر فضا فاست
عشره کند نماز نماز کند و اگر مریه در باشد
نایکاه فضا کند و بعد از آن نماز کند و اگر

۱۰۰

چرخان باشد و اگر بعد از غزم افامش
و نماز کردن یکبار فضا غزیمت کند پسر
نزد نماز نماز میگذارد و باشد و اگر
هیچ نماز نگذرد فضا کند و اگر شخصی از
که فضا فاست عشره کرده بیرون رود
بفضده هشت فرسخ اگر غزم عود و افامش
ده روز بکند در در فضا و آمدن و بود
نماز نماز کند و اگر غزم عود تدارک کند
و اگر غزم عود در آرد اما غزم افامش ده روز

دیگ ندارد ظاهر در فترت تمام کند و در روز
فترت کند و اگر جمع کند میان فترت و تمام الحوط
خواهد بود و سنت است مسافر را که بعد از
هر نماز قصه و سه سجده را بعد از اربعه و اربعه
بجای قصه یا سجده یا هر یک از آنها در هر روز
نماز و در نماز در حال قیام بسیار نزدیک است
نگارد و در حال نماز که هر اوصاف نباشد و
غیر از اینها طاعت کند و بوسه و سوسه سطلانی و
نفس مشغول نباشد و نماز نکند هر یک از آنها

بأخصا و دست بر پیش و بدن و امثال آن
النجاس نکند و آب هنر و بینی بیدار در وضو
بطرف قبله و تطهرت زان و ابرو و نهد
و شنج نکند و اگر چه در وضو از ظاهر نشود
و انگار از انگشت که او از آن خاص است
و آه و ناله نکند و اگر چه کجوف نباشد و بگردد
و اگر چه حجت سرد لطاف الهی و شفقتها
ناشناهی بورد که نباشد و بول و غایط
و ریح را نگاه ندارد بلکه دفع کند و شروع در



نماز نماید و نظر روی آسمان و اطراف نکند
 و پیش در صحنه نگاه نکند و اگر چه بر روی صحنه
 باشد بلکه نظر بجنبش کند و پیش و پس نرود
 مگر بواسطه ضرورت مثل آنکه کسی را حاجت
 دهد یا امثال آن اما بجز حد کثرت نیست
 و در آنتای نماز خاک را از پیشانی خود نشاند
 بلکه بعد از نماز دست است که بر پیشانی اند
 و پاک کند و در غیر کوع انگشتر از هم باز
 نکند و مسح و شلخ شود و موزه و امثال آن

تنگ نباشد و بندها را کشاید اگر تنگ یا
 زیجا نباشد به باشد و اگر داشته باشد
 بسته نکند و همچنین میان بسته نکند آرد
 و ایما و اشاره نکند و دست بر هم نزن مگر
 بضرورت و یکدیگر چیزی نکند و اگر چه اندک
 باشد و روی با شرف و خند و اگر چه خندان
 نکند اگر نه بک و باشد و بعضی بر حرمت دارند
 و همچنین بجنبش یا مصحفی یا صورتی که در
 برابر او باشد روی نکند و من وضع سجده

را بفت نکند و لباس نیکین میاید بسیار میپوشد
و سعی یا ماستدان که پشت پای پوشت و شنا
نداشته باشد نویسد و بعضی خرام میزند
بلکه مبطلانین و جامهای مصور میپوشد
باب پنجم در مبطلات نماز بدانکه مبطل
نماز شافریه چیز است **اول** تعویذ خلل
بیکی از ولیجان نماز یا شرط آن که قبل ازین
مذکور شد سوره ارکان در مطلق آخر است
مبطلت و اگر چه سهوا باشد و جاهل مسئله

۴
معد و پست آذرجه و اخفان و غیره
لیکن جاهل نجاست ثوب و بدو و موضع
و قصرینت معد و دست و ناسی نجاست
عصیت در وقت الطاهره میگذرد بر فوالمح
اما ضاعت میکند **دو** در مبطلات طهارت
و اگر چه از روی سهوی باشد **سیمی** تعویذ کلام
بد و حرف یا یک حرف مفهم که قوی و مؤثر
باشد **چهارم** استند یا رفته و اگر چه
باشد **پنجم** تعویذ که آواز استند

فَاكْرَامِي عَجِيْبُ مُشَاهِدَةٌ كُنْ كَخَوْدِ رَاضِيَط
تَمُوْنَدِكْرَه تَظَاهِرَانِ بِنِي مُبْطَلِ اسْتِ لَوْ كَرِه
اَسْمُ بِنِيَسْتِ **سُشُ** تَعْدُ كَيْه كِه اَوَانِ دَاشْتَه
بَاسْتِ جَهْتِ اَمُوْرِي نَامِشَلِ اَنَكِه خَرِيْ بَا
مَالِي اَزْوَاقِشْ شَدَه بَاشَدِ وَا كَرِهِيْ بَط
خُوْدِ تَمُوْنَدِكْرَه بِرِ قَوْلِ اَصِيْحِ وَا جِنَا طَانِ
كِه اَنِ مَطْلُوْقِ كَرِهِيْ جَهْتِ دُنَا اِجْتِنَابِ كُنْدِ
وَ اَكِيْ چَرِه اَوَانِ نَدَاشْتَه بَاسْتِ چَرِه رَوَايَتِ مَطْلُوْقِ
وَ اَمَّا اَكِيْ بَوَاسِطَه شَرِيْحِ خَلَوِيْ عَا بَكْرِيْ دَلِيْ

بَلَكِه اَفْرَاضِ لِعَمَالِسْتِ **هَفْتَمِ** فَعَلِكِيْ عِيَا
وَ اَكِيْ چَرِه سَهْوِ بَاشَدِ هَرِكَا هِ اَزْ صُوْرَتِ نَمَازِ بُوْدِنِ
زُوْدِ عُرُوْبِ اِيْ كَرِهِيْ كِيْ بَا بَرِ كِهَاتِ نُوْبِيْعِ
كُنْدِ سَبُوْحِيْ كَرِهِيْ صُوْرَتِ نَمَازِ خَلَلِ نَكْتِه اَهْلَا
اِمْبَطْلِ نَخَوَاهَدِ بُوْدِ دَرِ رُوَايَتِ وَ لَفْظِ شَدَه
كِه دَرِ نَمَازِ مَارِ وَ عَقْدِ بِيْ اِيْشُوْ اَكْتِشْ وَ اِيْ
كِيْ كِه اِيْ نِهَانِ مِيْشُوْزِ كَرِهِيْ دَرِ نَمَازِ اِيْشُوْ اِيْ
وَ زَنِ طِفْلِ اِيْشُوْ مِيْشُوْ اَنْدَه اَدِ دَرِ نَمَازِ قَامِسْ وَ
خِيَارِ زُوْدِ رَهْنِ نَكَاةِ مِيْشُوْ اَنْدَه اَسْتِ اَكْرِمَا لِيْعِ

از قراءت و اذکار نباشد و عدد رکعات
بسنک ریزه یا بیج و امثال آن حفظ مکن
کرد **هشتم** عدم حفظ رکعات بمعنی
که هیچ طرف کمان غایت نداشته باشد **نهم**
شد در سجده و نماز مفصّل و نماز جمعه
و عیدین و آیات و در دو رکعت اول از غیر
پهلای **دهم** نقص بکمرکت و اگر چه سهوا
بشرط آنکه بخاطر او رسد لا بعد از نماز
تمدا و سهوا مثل حد اما بعد از نماز جمعا

هم چون کلام بدو خوف ظاهر مبطل نیست
یازدهم زیاده کردن بکمرکت و اگر چه سهوا
باشد بشرط آنکه بقدر تشهد در آخر نماز
نشد سینه باشد که اگر بقدر تشهد نشد
باشد و اگر چه تشهد بخواند باشد ظاهر
مبطل نیست **دوازدهم** بجملة تشهد
بر بالای دست بگردد و آنرا تکبیر می نامند بشرط
آنکه تکبیر رکعت پوشانند دست و دست
دیگر پوشیده میشود اما اتفاقا فامتن

شرعی نیز یافته چاره است بر هر کسی هم نهاد
آنست که خدای تعالی را در رحمت و اندوه
این کفر است **سینه هم** کفر است این
ناحقه بلکه مطلقاً بر قول اصح **جهل هم**
ترجیح طریقی در قرائت **پانزدهم** قرائت
غریبه در نماز و بیضه **سازنده** قرائت
که وقت بقرآن اوفت شود **یازدهم**
در احکام سهو و سگ اگر سهو کند چیزی را
و حیال او باشد **یازدهم** از ذکر برکن

زفته باشد ندارد کند و اگر حیال اندازد
وقت شده باشد و منزوت کردن باشد
مثل آنکه فنام را ترک کند و نیت کند یا نیت را
ترک کند و بیکم گوید یا رکوع را ترک کند
رود یا سجده را ترک کند تا آنکه در رکعت
دویم بر رکوع رود در صورتی که نماز باطل است
و اگر ترک غیر رکعت مثل قرائت و اشیا
آن نماز باطل نیست و هرگاه چیزی از
شک بسیار بهم رسد یا آنکه در نماز سوا

سهو کند یا شک کند یا در یک نماز سهو
سرسک کند یا بگریزید یا در و بیای نهید
بر وقوع از پس سجده سهو از کلمه سهو
همچنانکه نماز احتیاط از کلمه اشک ناقص
و بنا نهاد بر آن اگر شک در عدد رکعات
بوده باشد و اگر شک در افعال کند بنا
نهد بر آنکه واقع شده که اگر آن فعل را
آورد هر چند محال باشد یا باشد نماز باطل خواهد
شد اما بر کثیر استهوا و الشک واجبست

فضای سجده و نشند و صلوات باینتر ترک
اما سجده سهو نخواهد کرد **قوله** اگر سهو
کرده باشد در ظهر شهادت یا پنجه در هر رکعتی
یک سجده را فراموش کرده باشد و نشد گزینی
شده باشد و پیش از سلام فرستد که سجده
رکعت رابعه شده باشد می باید که سجده
رکعت رابعه را بجای آورد و نشند و صلوات
کند و بعد از نماز سجده مستحباً را قضا
و سجده سهو نیز بجای آورد

بجده رابعه نشد باشد مگر بعد از سلام
بجده فضا کند و سه سجده سهو فضا کند
آورد و سجده سهو از برای سجده العجز خوان
کرد بواسطه آنکه قبل از سهو سجده رابعه
کند سهو عوده با صلوات یکی آنکه اگر بکند
یا تشهد با صلوات بر پنج هم خوان فراموش
کند بعد از نماز فضا می آید کرد و دو سجده
سهو بر او واجبست و همچنین واجبست
سهو برای کلام و برای سلام در غیر آن است

میان چهار رویح و بعضی برای هر پا در تقصیر
که مبطل نباشد و واجب میداند و این
آنوقتست و سجده سهو واجب فوریت
نیکن وقتی مختصر و ندرت و آنچه در سجده
نماز مجتهدت در آن مجتهدت و نیت
چنین کند که دو سجده سهو بجای هم آورد
حجت سهو همان است که در فلان نماز کرده ام
واجب از برای فرمان برداری خدای تعالی
و نیت را مفاوین وضع همه دارند و در سجده

بگوید بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ
أَيُّهَا النَّبِيُّ وَبِخَيْرِ اللَّهِ وَبِرِكَائِهِ وبعده
از سجده این بگوشیدند و تشهد خفیه بخوانند
شَهِدَانِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَشَهِدَانِ
مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ پس سلام بدهد دِیگر با
سهوی در سجده سهوی عینا زنده یعنی اگر
از واجبات از فراموش کند سهوی واجب
و هم چنین اگر نماز احتیاط که بعد از

مذکور خواهد شد سهوی کند سجده
لازم نیست و هم چند شک در سجده سهوی
یاد رعد و نماز احتیاط اجتناب از زدن
بصحت می باید نهاد دِیگر اگر شک کند
در آنکه سهوی از واقع شده یا نه با سجد
از واقع شده یا نه یا مشخص اند که سهوی
از واقع شده و شک کند که واقع یا حکم
هست یا نه در جمیع این صورتها التماس
اما اگر یقین داند که از واجبات فرستاده

یا شهید اما بخصیص بدانند واجبست که
هر روز ایحای آورد و هم چنین شک امام
با حفظ مأمور و بر عکس عیناً زیدار دین
هر یک بنا بر یقین دیگر میگذارند و عمل
در مأمور شرط نیست دیگر آن یکطرف
در شک بوجهی از وجوه احکام شک در
نست بلکه نایبند بر طرف راجح خواه
منخواه فساد **باید** بدانکه صورت شک بسیار است
و در آن ساله شش صورت مذکور میشود

اول شک میان چهار **رکعت** میان دو
سیم میان دو چهار **رکعت** میان دو
و چهار در پنج **رکعت** بنا بر اکثر نهند
و نما مکنند بعد از آن در دو صورت اول
دو رکعت اخیناط نشسته بجای آورد
در صورت سیم دو رکعت ایستاده و در صورت
چهارم اولاد و رکعت ایستاده بجای آورد عیناً
و در رکعت نشسته **پنجم** شک میان چهار
و پنج بعد از سجده نیز بنا بر چهار **رکعت** نماز

و بجز سه و پنج ای آورد و اگر قبل از رکوع ^{شد}
شک بصورت اول و ای کرد دو این باقی
درین صورت پنج حکم کرده بدو رکعت
نشسته و گویا اراده کرده که قبل از رکوع
باشد و اگر شک کند بعد از رکوع و قبل
از سجده درین دو قولست صحیح و بطلا
و طریق احتیاط **صحت ششم** آنکه تک
تعلو کرد بسا در و درین نیز دو قولست صحیح
و بطلان و آنچه در نمازهای دیگر ^{حسب}

در نماز احتیاط معتبرست و تعیین ^{است}
و مختل مبطل میان اصل نماز و احتیاط
مبطل نیست بر قول صحیح و اگر در وقت بیجا
آوردت ادا کند و الا احتیاط **فصل**
هر که خلل کند بنا بر عمد یا سهوا یا خوف
شود از پنج جایست و بالغ و جاهل باشد
و کافر اصلی نه است بر وقتها و اجبت
مگر جابض و نفسا و غمی علیه که انما ^{است}
وقت باشد بر قول صحیح و در نماز نزدیک ^{حسب}

و همچنانکه در اوقات ظاهر از نیت قیامت بلکه
فایده واحد بر خاصیت باسعادت وقت قیامت
و اگر چه احوطست و قصر و اتمام در نماز
قضا تا بحال فوائدهست و لیکن معتبر نیست
نماز محل ادا است خواه ادا خواه قضا
پس اگر اراده کند پنهانی که نماز او باطل باشد
قضای فریضه را که در حال صحت قوت شده
جائزست باینما و بعد از زوال عند احوال
نیت و هرگاه فریضه در حضور قوت شده

باین

و خصوصیت را نداند صبحی و مغربین چنانچه
رکعتی بجای آورد و در چهار رکعتی نزدیک
کند میان سینه از او که در سخن قوت شده
باشد مغرب بود و رکعتی کلی است و نزدیک
میان چهار نماز را که حضور و سفر نشسته
باشد مغرب بجای آورد و در رکعت و
چهار رکعت بر وجه مذکور بجای آورد و اگر نماز
بسیار از وقت شده باشد و شمار آنرا
ندانند آنقدر قضا بجای آورد که علم یابد

آن حاصل شود و اگر بزیب اندازند ظاهر
ترند یا قسطت **باب هفتم** در نما
جمعه بدانکه نماز جمعه واجبست بر
قار و ذویان مستفیضه و اگر دعوی
الجماع برده و عیبتی در زمان غیبت
بود عیبت و جوب فری پیود و شرط آن
جماعت و در جماعت اونیج نفر معتبرست
که یکی از ائمه عادل و متماکن از خطبه
خواند بوجه باشد و اگر مجتهد باشد

أحوطست و نماز جمعه مستفیضه است و
اگر در زمان غیبت ظهر این ایضا طما
بجای آورند که از عهد خلافت است
و تابعین او که در زمان غیبت بخور نما
جمعه میکنند بیرون آیند بهتر خواهد بود
نوه آنکه نماز ظهر را بجمعه بدست این
در زمان حضور امامست نه در زمان غیبت
چرا که ایضا طما در زمان غیبت این
بایدست و وقت نماز جمعه اول زوالست

و ظاهر انا آخر وقت فصليت بيشن ^{مستوعبا}
كوة واتحاد امام و خطيب الحوطت
شرط است كه امام دو خطبه بخواند و
بر طهارت باشد الحوطت و هريك
ازين دو خطبه مستعمل باشد بر جملة
صلوات بغيره و اعلمهم السلام و عظمت
شوق و بزمه كاري و وعدن قوا بيش و
و بعد عشاء بوزخ و خواندن سورة تقيفة
يا آيت نام الفايده و ميان دو خطبه

بیش بند و نماز جمعه و رکعت در رکعت
اول سورة جمعه بخواند و در رکعت دوم
مناجیه و قنوت در رکعت اول پیش از آن
بخواند و اذات مستحبه است که امام یک
مبته و دو روی مردم کوه بریشان صد کند
بعد از آن بيشت نامؤذن اذان کند
بعد از آن بر چند و اعتماد بر مثل عصا
یا شمشیر یا غیر آن نماید و شروع در خطبه
خواندن کند و در خطبه بعد از جملة

راضم کذ و در وعظ مبالغه کند در وقت
 تیر بهیجاری و انبرای مؤمنان دعا کند
 کند خطبه اخر را بکفر آن الله یا موالید
 و ایحسان و این آذی العزیز و
 نیاهی عن الفحشاء والمنکر و البغی عظیم
 لعکم نذکر و ان و نماز جمعه آن
 کسرا قسط از صغر و سرد سال خورده
 بغایت پر و مجنون و مسافر و بیده و
 و تریض و اعشی و کسی که زیاده از وقت

دور باشد و در جمعه رکش از یکم نشویا
 کرد و بعد از ذوال سفر خرامست تا
 خراج وقت نماز جمعه و همچنین است جمیع
باب هشتم در نماز عیدین و آن کوش
 است و بشرط جمعه نماز عیدین واجب
 و بدون شرط مستحب است و در خطبه
 نماز سنت است و اگر چه نماز واجب است
 و وقت او از طلوع شمس است تا زوال
 کیفیت این نماز پنج نمازهای دیگر است

و آه
 الحمد

أَنَّهُ دَرِينِ تَمَازِينِ تَكْبِيرٍ وَنَهْ فَوْتِ زِيَادَةِ
بِحْ بِيكْرٍ نَبِيحِ فَوْتِ دَرِ رُكْعَتِ أَوَّلِ حَمْدِ
حَمْدِ رَفْعَتِ دَرِ رُكْعَتِ دُفْعِيمِ وَدَرِ رُكْعَتِ
بِكَلِمَتِ وَقَوْنَاتِ خَلِافَتِ أَمَّا وَجْهِ
فَوْتِ وَهَرُ عَاكِرِ دَرِ رَفْعَتِ بِنُحُوشِ شَرْعِي
أَمَّا أَيْضًا مَقُولَاتِ أَفْضَلَتِ وَدَعَا أَيْضًا
اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَأَهْلَ
الْجُودِ وَالْجَمْرِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ
وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْغَفْرِ أَسْأَلُ بِحَمْدِ

هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا
وَمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذِكْرًا
وَمَزِيدًا أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَالْمُحَمَّدِيِّينَ أَنْ تُدْخِلَهُمْ فِي كُلِّ خَيْرٍ
فِي حَمْدِكَ وَالْحَمْدُ لَكَ وَأَنْ تُخْرِجَنَا
مِنْ كُلِّ سُوءٍ آخِرُ حَمْدِكَ مَا قَالَ
يُحْمَدُ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ
اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْنَاكَ
أَصْرًا لِحُورٍ وَتَعَوُّدًا بِكَ فَمَا اسْتَعَاذَ

بِه

مِنْهُ عِبَادُ الْكَافِرِينَ **وَسُحُوتُ**
سُبْحَانِمْ رَبِّكَ الْأَعْلَى **دَرْكُشَاوَلِ التَّوْحِيدِ**
دَرْكُشَاوَلِ نَوْمِ وَجَهْتِ نَبِي سُنْتِ اسْتِ
هَمْ جَبِي سُنْتِ اسْتِ دَرْ صَحِي الْأَكْدَانِ
بَرْهَنْدِي رُونِ رَفْتِ بَاسْ كَتَه وَفَازْدِي
كُوبَانِ وَ سُنْتِ اسْتِ تَكْمَلِشَن دَرْ عَيْدِ
دَرْ عَقَبِهَا رَمَازِ اَوْلِ بِنَازِ شَامِ شَيْبِ
وَدَرْ عَيْدِ اخْتِجِي دَرْ عَقَبِهَا نَازِ اَوْلِ عَقَبِ
ظَهْرِ عَيْدِ وَ صَوْرَتِ تَكْمَلِشَن بِنَبِي اللَّهِ الْكَبِيرِ

اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ
أَكْبَرُ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا هَدَانَا وَآلَهُ
الشُّكْرُ عَلَى مَا أَوْلَانَا وَدَرْ عَيْدِ اخْتِجِي وَ
رَدْفَتِ مِنْ مَهْمِي الْأَمْعَامِ أَضَاءُ كَرْدِ
وَسَيِّدِ مُرْتَضَى وَابْنِ حَيْدَانَ بَكِيرِ وَلِي
فِي ذَاتِ نَدَبِ بَابِ نَهْمِ دَرْ رَمَازِ اِيَّانِ
عِبَادَتِشَا زَا قَنَابِ كَرْمَنِ وَمَا كَرْمَنِ
وَزَلْزَلِ وَأَخَاوِيْفِ آسْمَانِ كِه بَلَعَتْ حَمَلِ
عَاخِرِ اِيَّانِ بَوَقْتِ بَاسْتِ مِثْلِ بَادِ هَائِي

و زرد و غیر از این نماز واجب است بشرط
آنکه زمان حصول آن باشد و وسعت نما
ز آنست که باشد الا در آنکه که حصول
آن موجب نماز است و اگر چه زود برسد
شود و وجوب او فوریت و بنا بر اینست
ولیکن هر گاه آنست مثل حج اسلام جلا
کسوف و خسوف که وقت او از ابتدای
گرفتن قرط است تا شروع در ایستادن و این
وقت قضیه است و تا تمام ایستادن

آنجا است و بعد از علم آنکه آنست که قضا
واجبست مطلقا و با حتراف تمام فرض
پس قضا واجبست و اگر چه علم نداشته باشد
اما با عدم حتراف تمام فرض و عدم علم
قضا واجب نیست و این نماز نیز در رکعت
مثل نمازهای دیگر الا آنکه در هر رکعت
پنج رکوع واجبست با هر طریقی که باشد
سوره بخواند و رکوع کند و همچنین پنج
رکوع مرتبه بعد از آن سجده و جایزست

که در پنج رکوع یکسوره را تفویض کرد منجانب
و همان یکها را خواهند خواند اما آنچه از
که در هر رکعت یکسوره را تمام کند و اگر
چه قبل از نماز باشد و سبب است
و طول ادن بقدر رکوع و وجه در
توالت و پنج صورت خواندن پیش از رکوع
دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم
و یکیمین بعد از هر رکوع اول پنج
دفعه که مع الله الحمد بگویند و اگر پنج

فارغ شود قبل از سجده نماز کرده است
و مساوات رکوع و سجود و قنوت یا قنوت
نهیست است **باب دهم** در توضیح
تعقیب نماز است از آنکه نماز صلی بعد
از نماز بدعا و ذکر و امثال آن و سنت
است و در روایت وارد شده که تعقیب
نماز فصلت از هر رکعت نماز سنت
و بعد از نماز صبح نائیکند بیست
و وارد شده که تعقیب بعد از نماز صبح نائیکند

بسم الله الرحمن الرحیم

بر آمدن بهتر است در طلب درون از آنکه
مسافر در شهرها کند و در حتما کسب او تدا
تعمیر سبک است بعد از سلام و در هر ^{تکبیر} ^{تکبیر}
دستها را بر روی و رساندن بزاق بازه
بزاق سفت است و تعمیر ابتدای
کند و فاضله ز تعقیبات تسبیح حضرت
فاطمه علیها السلام است و قبل از تسبیح حضرت
فاطمه این دعا بخواند لا اله الا الله الهما
واحد او نحن له مسلمون لا اله الا

الله لا نعبد الا اياه مخلصين له الدين
ولو كره المشركون لا اله الا الله تبارك
وتعالى اياتنا الاولى لا اله الا الله
وحد وجد الخ وعل و نصر عبد و
هرم الاحباب و حد فله الملك فله
القدر يحيى ويميت وهو حي لا يموت بيده
الخير وهو على كل شئ قدير اللهم
اهدني من عندك وافض علي من فضلك
وانشر علي من رحمتك واتزل علي من

بِحَاثِكَ سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَفْعَمْتَ
لِي نُوْبِي كُلَّهَا جَمِيعًا فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ
كُلَّهَا جَمِيعًا إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ إِنِّي
أَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَخَاطَبُ بِكَ
وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخَاطَبُ بِهِ
عِلْمَكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ طَائِفَتَكَ
فِي أُمُورِي كُلِّهَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ خَيْرِي
الذَّنْبِ وَأَصْدَابِ الْآخِرَةِ وَأَعُوذُ بِوَجْهِكَ
الْكَبِيرِ وَغَيْرِكَ الَّذِي لَا تُرَامُ وَفَدْرُوكَ

الَّذِي لَا يَمْنَعُ مِنْهَا شَيْءٌ مِثْرًا لَدُنِّيَا
الْآخِرَةِ وَشَرًّا لِأَجْعَلُ كُلَّهَا وَلَا حَوْلَ
وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
لَمْ يَخْضِبْ ذَوْلًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ
فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَكِيْلٌ مِنْ
الَّذِينَ وَكِيْلٌ تَكْبِيرًا بَعْدَ أَنْ
تَسْتَبِيحُ حَصْرَتَ فَاظْطَرَّ عَلَيْهَا لَمْ تَكُنْ حَطَارًا
تَرْتَبُّهُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَسَيُوسِرُنِي بِالْحَمْدِ لِلَّهِ

وَسَمِيحٌ يُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَيُحْمَدُ بِكَ
وَدَائِمٌ يُسَبِّحُ اللَّهَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
أَكْبَرُ سَمِيحٌ يُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَيُحْمَدُ بِكَ
فَأَمَّا قَائِمٌ الْكَرِيمُ فَإِنَّ نَاوَهُ عَلَى الْعِظَمِ
أَنْتَ الْأَدْرَمُ مَعِي كَمَا فَازَ دَسْدَسُهُ بِأَسَدِ
نَاهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ قَائِمٌ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ
لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَاللَّهُ كُنْهُ وَأُولُو الْعِلْمِ
فَأَمَّا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
قَائِمٌ قُلْ اللَّهُمَّ مَا لَكَ الْمَلِكُ تَوَكَّفِ

المسح

الْمَلِكُ مَنْ نَشَاءُ وَنَنْزِعُ الْمَلِكُ مَنْ نَشَاءُ
وَأُخْرَى مَنْ نَشَاءُ وَنَدُلُ مَنْ نَشَاءُ بِيَدِكَ
الْحَيَّةُ لَكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يُسَبِّحُ
الْقَائِمُ فِي النَّهَارِ وَتُوجُّعُ النَّهَارِ فِي
الْقَائِمِ وَتُوجُّعُ اللَّيْلِ مِنَ الْمَيْتِ وَتُوجُّعُ
الْمَيْتِ مِنَ الْحَيِّ وَتُرْفُفُ مَنْ نَشَاءُ الْعِجَابِ
حِسَابٍ قَائِمٌ إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ
الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
أَيَّامٌ تَرْتَوِي عَلَى الْعَرْشِ يُعْشَى الْقَائِمُ

أَلْتَأْتِي بِطَلْبِهِ حَيْثُ شَاءَ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ
وَالنُّجُومُ وَالنَّجْمُ مَسْخَرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا إِلَهَ
إِلَّا اللَّهُ وَالْأَمْرُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
أَعْمُورَ بَرَكَةٍ تَضُرُّهَا وَخَفِيَّةٍ أَنْ لَا
يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَلَا نَفْسٍ دُونَكَ
أَلْأَرْضُ بَعْدَ صَلَاحِهَا وَادْعُوهُمْ خَوْفًا
وَطَمَعًا إِنْ رَحِمَ اللَّهُ قَرِيبًا مِنَ الْحَسَنِينَ
بَعْدَ أَنْ سُوِّدَ قَلْبُهُ وَاللَّهُ دَوَّارٌ
مَرْتَبَةٌ يَجْتَنِدُ وَدَشْبَةٌ بَرْدٌ وَبُكُودٌ

أَلْتَأْتِي بِطَلْبِهِ حَيْثُ شَاءَ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ
وَالنُّجُومُ وَالنَّجْمُ مَسْخَرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا إِلَهَ
إِلَّا اللَّهُ وَالْأَمْرُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
أَعْمُورَ بَرَكَةٍ تَضُرُّهَا وَخَفِيَّةٍ أَنْ لَا
يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَلَا نَفْسٍ دُونَكَ
أَلْأَرْضُ بَعْدَ صَلَاحِهَا وَادْعُوهُمْ خَوْفًا
وَطَمَعًا إِنْ رَحِمَ اللَّهُ قَرِيبًا مِنَ الْحَسَنِينَ
بَعْدَ أَنْ سُوِّدَ قَلْبُهُ وَاللَّهُ دَوَّارٌ
مَرْتَبَةٌ يَجْتَنِدُ وَدَشْبَةٌ بَرْدٌ وَبُكُودٌ

أَوْسَطُ بَيْتِهَا وَالْخَيْرُ صَلَاحًا إِنَّكَ
أَنْتَ عَالِمُ الْعُيُوبِ وَإِنْ دَخَيْتُكَ
كَفَرْتُ بِكَ وَسُخَيْتُكَ وَدَرَعَيْتُكَ مَسْجِدُ
وَمَازِ شَامِدَةٍ مَرْتَبَةٍ بِكَ بِدَلَالَةِ لَا
اللَّهُ وَجِدُهُ لَا شَرِيكَ لَهُ كَلِمَةُ الْمَلِكِ
لَهُ الْحَمْدُ الْحَمْدُ وَبِهِتُ وَبِهِتُ وَبِهِتُ
هُوَ الَّذِي لَا يَمُوتُ بِيَدِ الْخَيْرِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ وَبَعْدَ ذَلِكَ مَازِ صُحْبَةٍ بَارِئَةٍ
بِكَوْنِ سُبْحَانَ أُمَّةِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِ الشُّغْرِ

دعوتی است

اللَّهُ وَاسْأَلْهُ مِنْ قَضَائِهِ كَمَا مَشَقَّتْ
وَبَعْدَ ذَلِكَ مَازِ مَغْرِبِ سَمَاءٍ مَرْتَبَةٍ بِكَ بِدَلَالَةِ
اللَّهُ الَّذِي يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَلَا يَفْعَلُ مَا
يَشَاءُ خَيْرٌ وَبَعْدَ ذَلِكَ مَازِ عَصْرِ شَامِ
هَفْطَادِ مَرْتَبَةٍ بِكَ بِدَلَالَةِ اسْتِغْفَارِ اللَّهِ رَبِّي
أَتُوبُ إِلَيْهِ وَبَعْدَ ذَلِكَ مَازِ نَحْوِ ثَوَابِ
سُورَةٍ إِذَا وَقَعَتْ لِمَنْتَ أَنْ تَقْرَأَ وَفَافَهُ
وَذَلِكَ مِنْ سُورَةِ زَادَ رَكَعَاتُ أَوْلَى فِي مَسْجِدِ
بَعْدَ ذَلِكَ دُوبِجْدُ شَكْرِي بِيَأِي أَوْرَدَهُ

در میان دو سجده کوزه راست و چپین بنا
بر خاک مالده بعد از آن که نیت و چپ و چپین
چپ بر خاک مالده و دستها و پستانه شکم
بر زمین پهن کند و صد بار تکبیر بگوید الحمد لله
شکر او در هر سه مرتبه الحی یا اضا و کند
و اگر صد مرتبه شکر شکر گوید که این است
بلکه سیرت نبوی است و خواندن
دعا در سجده شکر سنت است رب
عصمتک ایلسانی و کوشنت و عزتک

لاخر سبانی و عصمتک بصیری و لو
سنت و عزتک لاکم هبنی و
عصمتک لبسمعی و کوشنت و عزتک
لاصمه منی و عصمتک بییدی و
کوشنت و عزتک لکنعنی و
عصمتک یفرجی و کوشنت و عزتک
لعقمتی و عصمتک بریحی و لو
سنت و عزتک لجد منی و عصمتک
یجمعوا رحی التي اعمت بها علی

الله
کوشنت و عزتک

کنع
هم اعدان ایشان

وَلَمْ يَكُنْ هَذَا جَاؤُكَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَهَكَذَا مِنْ
بِحَدِّهِ بَرْدُ أَرْدِ دَسْتِ رَاسْتِ بِمَوْضِعِ
بِحَدِّهِ مَا لَيْدِهِ بِجَانِبِ رُؤْيِ وَبِدَشْتِ
بِجَانِبِ رَاسْتِ رُؤْيِ سِيرَاوِ بَكْشِدِ وَدَرُ
مَنْ شَبْرُ عَاجِ نَادِ لِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا
إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ الشَّهَادَةُ الرَّقِيبُ
الرَّحِيمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْمَمِ
وَالْحَزَنِ وَالسُّقْمِ وَالْعُدْمِ وَالصَّغَارِ
الَّذِي وَالْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ

مَرْتَبَةً

دَارِ

وَكَرَّجَتْ بِنْتِ عَضْوٍ وَإِنْ عَضَا كُوفْتِ شَه
بِأَشَدِّ دَسْتِ بِرَحْلِ سَجْدِ كَسْتِ رَنْ
مَوْضِعِ بِمَا لَدِ وَرَيْنِ عَاجِ نَادِ بِأَمْرِ بَكْسِ
الْأَرْضِ عَلَى الْمَاءِ وَسَدِّ الْهَوَاءِ بِالْمَاءِ
وَلِخَشَارِ لَيْقِيهِ أَحْسَنَ الْأَسْمَاءِ صَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعْمَلْ لِي كَذَا
كَذَا وَارْزُقْنِي كَذَا وَكَذَا وَطَافِي مِنْ
كَذَا وَكَذَا وَبَعْدَازِ فَرَاغِ تَعْقِيبِ نَسْتِ
أَسْتِ كَرِهْمُ وَدَسْتِ بِرِأَسِي سِرُّ بَكَدِ

و بظرف داشت بر کرد و متوجه کار خود
شود **باب یازدهم** در نوافل مرتبه نوبه
بدانکه از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه منقولست که از نماز آنچه
در متوجه خداوند تعالی است منقولست
پس اگر نمازی به اقبال خاطر بد رکاه
احدیت صادر شود هیچ مقبول نخواهد بود
و گاه باشد که ثلث نماز یا ربع یا خمس مقبول
بایستد بقدر آنچه در آنجا باشد اما

فکر

خداوند تعالی امر کرده بنوافل مرتبه که بسبب نوافل
نمازهای نافض غیر مقبول شرف قبول بد با
هر چند در نوافل اقبال بقبول اصل دنیا
و نوافل مرتبه بر اصح است هر قوال در صورت
چهار رکعتست صرف عدد و بیست
رکعت نافله ظهر قبل از ظهر و هشت رکعت
نافله عصر پیش از عصر و چهار رکعت نافله
مغرب بعد از مغرب و دو رکعت نشسته نافله
خفتن بعد از خفتن که محسوسست بیک رکعت

~~Handwritten red scribbles on the left margin of the page.~~

وَأَزْوَاجِهِمْ مِمَّنْ آمَنُوا وَدُونَكَ نَافِلَةٌ أَلَيْسَ
بِقُلِّ الْأَرْضِ نَافِلَةٌ أَلَيْسَ هُنَّ أَكْثَرُ
وَمَا زَوْجِيَّةٌ رَكَعَاتُهَا بَدْوٌ وَسَلَامٌ وَفَوْرٌ
أَوْلَادٌ شَفِيعٌ مِمَّنْ آمَنُوا وَرَكَعَاتُهَا سُبْحٌ رَمِيمٌ
وَتُرُودٌ رَسْمٌ مِنْ هَدْيَةٍ رَكَعَاتُهَا سُبْحٌ
نَوَافِلٌ ظَهْرٌ وَعَصَا وَعِشَاءٌ وَدُرُودٌ جَمْعَةٌ
رَكَعَاتُهَا نَمَازٌ سُنَّةٌ بَاتِكُمْ جَمْعَةٌ رَكَعَاتُهَا
بِرُقَاةٍ ظَهْرٌ وَعَصَا فَرِيدٌ وَدُرُودٌ جَمْعَةٌ
هَدْوِيَّةٌ بِجَايٍ مَشِينٍ وَأَوْرَدُ وَكَيْفِيَّةٌ فِي

نمازها بدستور نماز واجبست الا آنکه هر
رکعت بیک سلامست مگر مفرقه و ترک
یک رکعت بیک سلامست و اختیارانش
می توان گذارد و بفراخ افتضار میشود
و بعضی تغییراتی بر کرده اند و ظاهر
از روی اختیار میشود. بدانکه
نماز پنجگانه را میتوان بجای آورد تا وقت
که قریض را بجای توان آورد بر قول صحیح بلکه
همه از یک روز و روزی است در نماز

پنجمین کدازد و هر چه نمازد ر شب تسلسل
در تمام شب پنجمین کدازد هم چنانکه شیخ
شهند علیه الرحمه آن توضیح کرده لم یکن
أفضل البتة که نافله ظهر را در اول
زوال بگذارد تا آنکه در زاید نماز
شود یعنی در سبع صاحب سایه نافله
عصر را بگذارد تا آنکه در ناید چها
فد شود یعنی چهار سبع و در زور
شش رکعت را در روقی که آفتاب در پن

پنجمین شود بجای آورد و شش رکعت را در
وقت چاشت و شش رکعت را در روقی که
آفتاب پنجمین باید شد و در رکعت را در
وقت زوال و نافله شام تا آنکه حمر
مغربی بر طرف شود و نافله خفتن را
خاتم نوافل گرداند و نافله شب بعد از
تصرف شب بجای آورد و هر چند نزدیک
بصبح باشد فصلت و سیر رکعت نوا
بعد از هشت رکعت بجای آورد و وقت

وَسَعَتِ نَدَاشَهُ بِأَسَدٍ بِرَبِّهِ رَكَعَتَيْنِ
وَدَوْرَكَتَيْنِ نَافِلَةٍ صَبْحٍ أَقْصَارُ كُنْدِ
وَنَافِلَةٍ صَبْحٍ رَابِعًا زَوَالِغَ از نَمَازِ شَبِّ
بِجَايِ مَبْنُوتَانِ آوَرْدِ وَتَاخِرًا تَطْلُوعِ صَبْحِ
كَأَذْبِ بَهْرِ شَبِّ وَوَقْتِ فَضِيلَتِ أَفْ
مُسْتَدَسَّتِ نَافِلَةُ حُمُرٍ بَدَا كَمَلِ
تَوَافُلِ اِكْرَامِ شُؤْدِ قَضَائِ مَسْجِدِ
وَنَافِلَةُ رُوزِ زَادِ رَشَبِ وَنَافِلَةُ شَبِّ دَرِ
رُوزِ قَضَائِ فَيُتَوَانِ كَرْدِ وَتَعْجَلِ قَضَائِ

۶۶۳

أَضَلَّكَ سِتُّ وَدَرِ نَوَافِلِ طَهْرٍ وَعَصْرِ سُبْحِ
كُونَاهُ وَآهَشَتُهُ خَوَانِدَا أَضَلَّكَ وَ
قِرَاءَتِ سُورَةِ تَوْحِيدِ وَسُورَةِ فَايَاتِهَا
الْكَافُرُونَ دَرِ هَشْتِ مَوْضِعِ مُسْتَجَبِ
أَسْتِ دَرِ نَافِلَةِ صَبْحِ وَدَوْرَكَتِ أَوَّلِ
نَافِلَةِ طَهْرِ وَدَوْرَكَتِ أَوَّلِ نَافِلَةِ شَبِّ
وَدَوْرَكَتِ أَوَّلِ نَافِلَةِ شَبِّ وَدَوْرَكَتِ
شَفَعِ وَدَرِ نَمَازِ صَبْحِ هَرِ كَاهِ وَفَوَاقِ
شُؤْدِ وَدَوْرَكَتِ نَمَازِ حَرَامِ وَدَوْرَكَتِ

طَوَّافِ خَاتَمِهِ وَدَرْدِ وَرَكَعَاتِ أَوْلَانَا
شَبَّ هَر رَكَعَتٍ سِي فَاهُو اللَّهُ نَبِي وَرَافِعُ شَدَه
وَدَرِشِ شَرِكْتِ بَلَاكِي نَمَازِ مَبْتِ سَوَا
دَا رِخْوَانْدَا وَهَر جَبْتِ دَا رُوِي مَصْحَفِ بَا
اِفْتَلَسْتِ وَدَر مَفْرَدَه وَتَر سِرْفَا هُوَ اللَّهُ
وَمَعْوَزِي نَبِي بِنْدَا وَفُتُوْتِ دَر جَمِيعِ نَوَاقِلِ
مَذْكُورَه سُنْدَسْتِ اَلَا شَفَعِ وَطُولِ
فُتُوْتِ دَر مَفْرَدَه وَتَر مَسْخُوتِ
وَادَعِيَه مَا تُوْرَه بِنِسَارِ سَتِ لِي كَرِي اِنْ رُوَا

اَرْجَسْتِ هَفْتِ مَرْتَبَه بِكَبِدِ اسْتِغْفِرُ اللَّهُ
الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ يَوْمَ يَكْفُرُ
اِسْرَا فِي وَجْهِ عَالِي نَفْسِي وَتَوْبُ إِلَيْهِ
وَبِكَبِدِ رَبِّي اَسْتَأْنُ وَظَلَمْتُ نَفْسِي
وَيَسْتَأْنُ صَنَعْتُ وَهَدِيَه يَا لِي يَا رَبِّ
جَمَاءَ بِمَا كَسَبْتُ وَمِدِيَه يَا رَبِّ
خَاضِعَه يَا اَيُّهَا اَتَيْتُ وَهَذَا اَنَا ذَا
بِيْنِ يَدَيْكَ فَخُذْ لِي نَفْسِي مِنْ نَفْسِي اَلْحَقَّ
حَتَّى تَرْضَى لَكَ اَعْبُدِي لِي اَعُوْذُ

بَعْدَ أَنْ يَهْلُ مُؤْمِنٌ أَخِي فَخِي هَبْتِ دُعَا
كُنْدًا بِأَيْطَرِيْنَ كَمَا أَلَسَّ غَفْرًا لِقَائِي
وَقَوْلَانِ بِهَتْمَتِ وَبَعْدَ أَنْ هَفَّأْتِ
أَسْتَعْفَا رُكْدًا وَسَيَّصَدُّ مَرْتَبًا بِكُوبِدِ
أَلْعَفُو وَبَعْدَ أَنْ هَفَّ مَرْتَبًا بِكُوبِدِ
هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ
وَبِرُكُوعِ رُودِ وَبَعْدَ أَنْ تَكْتُمُ لِنَدْوَعِ بِ
حَاوِدِ إِنْ دُعَا بِخَوَانِدِ هَذَا مَقَامُ مَنْ
حَسَنَاتُهُ تَغْفِرُ مِنْكَ وَمَشْكُرُهُ

صيف

صَعِيفٌ وَذَبْتُ عَظِيمٌ وَأَلَسَّ لِنَبِيكَ
إِلَّا دَفْعًا وَرَحْمَةً فَإِنَّكَ قُلْتِ فِي
كِتَابِكَ الْمُنْتَزِلِ عَلَى نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَأَوْ
قَلْبًا مَلِكًا لِيَكِلَ مَا يَهْمَعُونَ وَيَلْأَسِحَا
هُمَّ لَيْسَ تَغْفِرُ وَنَطَا لِحُجُوعِي وَقَلْبِ
قِيَامِي وَهَذَا الْيَتْرُؤُ نَا أَسْتَعْفِرُ
لِذُنُوبِي أَسْتَغْفِرُ مَنْ لَا يَجِدُ
لِنَفْسِهِ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا مَنَابِقًا

لَا حَيَّةَ وَلَا كَسُورًا **بَابُ قِيَامِ رَمَضَانَ**
 دَرِ اَحْوَالِ مُسْتَجِدَّةِ رُؤْيِ جُمُعَةٍ بَعْضُهَا
 مَوْكِدٌ وَبَعْضُهَا صَبْلٌ كَمَا يَكْتَدُ دِرَانُ
 وَاقْعُ شَدَّةِ وَتَوَابٌ بَيِّنٌ رَدَّادُ **فصل**
 دَرِ اَحْوَالِ مُسْتَجِدَّةِ رُؤْيِ جُمُعَةٍ بِدَانِكَةَ
 غُسْلِ جُمُعَةٍ مُسْتَحْسِنٌ وَكَمَا يَكْتَدُ
 دَرِ رُؤْيِهَا وَبَعْضُهَا رُؤْيُ جُمُعَةٍ
 اَنْدَ وَاجْتِنَابُ السَّنَةِ كَمَا يَكْتَدُ
 نَكْتَدُ وَوَقْتُ اَوْلَانِ اَنْدَ اَوْ طُلُوعِ جُمُعَةٍ

نَانَ قَالَ وَهَرَجِدُ نَزْدِيكَ نَبْوَالُ بُوْدِيَه
 اَفْضَلُكَتْ وَاَكْرَمُكَتْ نَظْرُ دَاسْتَبَ نَاسْتَدُ
 كَمَا رُؤْيِ جُمُعَةٍ اَوْ رَاغُسْلُ مُسْتَجِدَّةِ
 دَرِ رُؤْيِ نَجْمِ شَبَدَه نَقْدِي غُسْلِ جُمُعَةٍ
 فَاَنْدَكَرُ وَاَكْرَمُهَا نَحْرُ رُؤْيِ جُمُعَةٍ
 اَعَادَه كَنْدَ وَظَاهِرُ اَسْبَاطِ جُمُعَةٍ
 حَكْمُ دَارِ وَاَكْرَمُ رُؤْيِ جُمُعَةٍ غُسْلُ قَوْنَتِ
 شُوْدَ اَنْدَ اَوْ جُمُعَةٍ اَخِرُ رُؤْيِ شَبَدَه
 قَضَاكَدُ وَاَكْرَمُ رُؤْيِ نَجْمِ شَبَدَه غُسْلُ

کرده باشد و اگر فحش میسر باشد و اندک
فضا میسر خواهد شد شیخ شهید نصیح
کرده که فحش افضلست و درین صورت
نیت چنین کند که غسل میسرتیم از برای ما
تره از عذای تعنا و صورت این غسل هم
چون سایر اغسالست و جهت نماز پنج
وضو وارد و اگر نیت هم وضو غسل کند
نهتر خواهد بود و در حال غسل کردن
بخواند اللهم طهر قلبی من کل آفة

تحت دینی و بطل علی الله اجعلني
من التوابين واجعلني من المطهرين
و درین روز حمام رفتن بهتر است است
ادام حمام در وقت جا رکدن
این دعا بخواند اللهم ارفع عني
ربقته النفاق و تبني علي الامانة
و در وقت دخول حمام این دعا بخواند
اللهم اني اعوذ بك من شرس
و استعید بک من آذاه و ناشنا

بِحکام زود و سپز نریاشد و کیندی
هرچند کسی نباشد و هرچند در میان
آب باشد و اولاً که داخل شود آب
که بر سر و پنا برین دو آب که در کج
یا پشت بر تباشامد و این دغلیخاند
اللهم انی استسک الحیة و لغود
بلک من التار و نوره یکسد و خایما
وسه الحطی سبوی که امانت ازین
و در هر پانزده روز دستک است نوره

کون

کشیدن و زیر بغل نوره که ن نه از
تراشید دست و تراشید دست نقران
گنداشت و در وقت بیرون آمدن
پشتار بر سر یکدارد هر چند نایشان
باشد و کسی که از حمام بیرون آید
که او را الحیت گویند بدین سنو
طاب ما طهر منک و طهر ما طاب
منک و همچنین درین روز دست
سراشیدن و ناخن گرفتن و ابتدا

از دست بخت کذب بر وجه جنوسا با برجه
خواهش و بگوید بسم الله و بالله
و علی سینه رسول الله صلی الله علیه
و آله و هجرت شارب بیکم و این دعا
بخواند و هفتاد مرتبه در پیشش بخواند
و آنچه از فیضه زیاده باشد بکیرج و
مراعات نند و بر بکند و موی سفید را
بمقراض چیدن قصور ندارد اما کند
مکر و هفت و مسوال این سنت مؤکدست

هم چنین در وقت وضو و وقت نماز و در وقت
خواندن قرآن و ترک آن زیاده از سه روز
است و در حدیث وارد شده که مسؤل
دوازده خصک دارد سنت پیغمبر صلی
الله علیه و آله و در هنر زاپا کمره می کند
چشم را روشن کند و پرورد کار
خست شود پمسازد و دندانها را سفید کند
و بیخ دندان را محکم میکند و صک دندان را
می کند و آشنه های آورد و لغم را دفع می کند

در طاقظه می فراید و حنات مضاعف
شود و ملنگه را خشنود می گرداند و هم
سنت شوک دست زینت کردن و جایز است
پوشیدن و اگر قهقهه باشد بهر خواهد بود
و انگشتری نقره در دست راست کردن خوب
که نیک در طرف کف دست باشد اگر نیک
عقیقه باشد فقر و نفاق را زایل میکند
و در سفر ایمن بسیار و نجات کار بخیر می
پوشود و اگر با قوت باشد فقر را می برد و اگر

زهره باشد دشواری نریند و هم مسخ است
پنروزه و سنک زهره بخت اشرف و مکر است
انگشتری آهن و فولاد و اگر است باشد در نمازها
کسنازد **مسئل** در میان بعضی لغت
مسجده کبر و آب صحیح بابت شده و آن زهره
خسالت غسل جمعه مذکور شد و غسل فطری
عید صبحی و روز عرفه و چهار شب اول از ما
رمضان هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و دوم
فضل الحرام و غسل کسوف هرگاه تا روز



گرفته شود و غسل طواف خانه کعبه و غیر آن زیاد
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و خضر علیه السلام
معیرون صلوات الله علیهم و غسل دخول
حرم و دخول مکه و دخول خانه کعبه و دخول
مدینه زادها الله شرف **فصل** در سجده
مؤمنان کجا آوردن آن موجب ثواب عظیم
و درجات قیامت است • نماز جعفر طیار علیه السلام
صلوات بیستمی گویند و صلوات بیست و نه می گویند
در وقتی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله

فتح خیمه کرد همان روز جعفر طیار علیه السلام
از حبشه آمد حضرت فرمودند که آیا کلام
خوشحالنی زیاده باشد فتح خیمه یا آمدن جعفر
بعد از آن جعفر را طلب نمود و فرمود که
میخواهی که چیزی بشوید هم و ترابان نمزش
کدام گفت ای رسول الله و سره مگر آن کرد
که طلا یا نقره با او خواهد داد پس حضرت
فرمود که چهار رکعت نماز بکن از بطن قوی که
مذکور خواهد بود شد و در روز این صحیح

واقع شده که هر کس آن نماز را بجای آورد رکعتها
 او را بر بزرگ دریاها پناهان و کف دریاها باشد
 خدای تعالی او را بیا مرزد و این نماز را هر وقت
 بجای تو از آورد و اگر در ایام ویدالی متبرک
 آورد خصوصاً شب و روز جمعه افضل است
 بود و بنیت چنین کند که در رکعت نماز از نماز
 حضرت میکدا روست از برای فرمان بردار
 خدای تعالی و در رکعت اول بعد از فاتحه اذ آن
 الأرض و در دوم اذ جاء نصر الله و در سیم

۱۵۲

انا انزلناه في ليلة القدر و در چهارم
 احد بخواند و در هر رکعت بعد از فراغ از قراءت
 ایستاده بآورد همیشه بگوید سبحان الله و
 الحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر
 و در رکوع و در رکوع و در سجده و در
 رقعین هر یک ده مرتبه همین شیخ را
 بگوید که در هر رکعت هفتاد و پنج مرتبه
 شود پس در چهار رکعت سیصد و پنجاه
 و ستم است که در سجده آخر این نماز بعد

۱۵۱

از شایع این دعا بخواند سبحان من لم یلد
الوفاء سبحان من تعطف بالمجد
یده سبحان من لا یبغی الشیخ إلا
له سبحان من احصى کل شیء علیه
سبحان ذی المن والنعیم سبحان ذی
القدرة والامر اللهم انی اسئلك
بمغایده الغیر من عرشك وسمی الامیر
من کبابك واسمک الاعظم وکبابك
الثامه الکی تمت صدقا وصدلا صل علی

محمد و علی اهل بیتی و اقلی کذا
کذا. و اگر کسی مستعجل باشد نماز
مذکور را بی سیاحت بجای آورد و سب
کشیم را بعد از آن بگوید و فواید
و نماز زیارت حضرت ائمه معصومین صلوا
الله علیهم اجمعین و غیر آن بصورت
نماز جمع بجای میآید و در و ثواب
برای او می نویسند و در روز جمعه نماز
بصافه رسول الله صلی الله علیه و آله است

آن دو رکعت است در هر رکعت یکبار بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
پانزده بار قُلْ هُوَ اللَّهُ و همچنین در رکوع
پانزده بار قُلْ هُوَ اللَّهُ و همچنین در هر رکوع
و سجده و تعیین پانزده بار پانزده بار بخواند
و نماز حضرت امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه
و آن دو رکعت است در رکعت اول بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
و سوره أَنَا أَنْزَلْتَاهُ صِدْقًا و در رکعت دوم
یکبار قُلْ هُوَ اللَّهُ صد بار و نماز حضرت
فاطمه علیها السلام و آن چهار رکعت است و

سلام در هر رکعت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ و قُلْ هُوَ اللَّهُ
پانزده بار و در شب عِدَّة رمضان در هر رکعت
نماز است در رکعت اول بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
و قُلْ هُوَ اللَّهُ هزار بار و در رکعت دوم بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
یکبار و قُلْ هُوَ اللَّهُ یکبار بخواند و در روز
هفتم ذی الحجه که روز غدیر است بعد
از آنکه غسل کند و نصف ساعت بزوال
بماند و رکعت نماز کند در هر رکعت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
یکبار و قُلْ هُوَ اللَّهُ ده بار و نیز اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ

خالکون ده بار و انا انشا ^{ده بار بخوانند}
 و این نماز را جماعت می توان گذارد و قبول
 مشهور و پیش از نماز امام خطبه بخوانند ^{فصلت}
 روز عید برپا کند و هرگاه از خطبه نماز
 فارغ شوند ثمنان بایکدیگر مصاحبه ^{کنند}
 و هیند آن روز بکوبند و این نماز در روز
 تصدق خاتم که پست و چهارم ذی الحجه
 نیز بگذارند و در شب نیمه شعبان و روز آن
 چهار رکعت نماز سنت است بدو سلام

این نماز را در روز عید
 صلوات بر او باد
 این نماز را در روز عید
 در روز عید
 در روز عید

در هر رکعت بعد از فاتحه قل هو الله صد شکر
 بخواند و ایضا سنت است در روز جمعه
 صلوات کامله پیش از نماز جمع کند آن
 آن چهار رکعت بدو سلام در هر رکعت
 هر یک از فاتحه و معوذتین و قل هو الله و
 قل یا ایها الکافرون و آیه الکرسی ده بار
 بخواند و مستحبت است در میان شام و نهار
 که آن سلف غفلت است دو رکعت نماز
 گذاردن که مشهور است بنماز خفیه که در روز

در هر رکعت بعد از فاتحه قل هو الله صد شکر
 بخواند و ایضا سنت است در روز جمعه
 صلوات کامله پیش از نماز جمع کند آن
 آن چهار رکعت بدو سلام در هر رکعت
 هر یک از فاتحه و معوذتین و قل هو الله و
 قل یا ایها الکافرون و آیه الکرسی ده بار
 بخواند و مستحبت است در میان شام و نهار
 که آن سلف غفلت است دو رکعت نماز
 گذاردن که مشهور است بنماز خفیه که در روز

بعذار فاعلم بخواند وذا النون اذ ذهب
مغاضباً فظن ان لن نقدر عليه فادع
في الظلمات ان لا اله الا انت سبحانك
انني كنت من الظالمين فاستجبنا
له ونجينااه من الغمر وكذلك نفي المؤمنين
ودر رکعت دوم بعد از فاتحه بخواند و غداً
مفاتیح الغیب لا یعلمها الا هو اعلم
ملك البر والبحر وما تسقط من ورقه
الا یعلمها ولا حجه فی ظلمات الارض و

لا رطب ولا یابس الا فی کتاب من بعدنا
در قنوت بخواند اللهم انی اسئلك
بمفاتیح الغیب لانی لا یعلمها الا انت ان
تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل
بی کذا اللهم انت ولی الغنی و
الفقار و علی علی بنی تعلم حاجتی فاسئلك
بمحمد و آل محمد و علیهم السلام تسبیح
قصیدتهای فایچه حاجت دارد بخواند
وهم چنین در میان شام و در رکعت نماز شب

و مشهور است بنماز وصیبت در رکعت اول
بعدها تا بخواند آن که سوره هود و در رکعت
دویم بعد از فاتحه یا توره بارقل هو الله و استغفار
شکر و قنی که خدای تعالی نعتی محمد صلی
و آن دو رکعت است در رکعت اول بعد از فاتحه
یکبار رقل هو الله و در رکعت ثانی بعد از فاتحه
یکبار رقل ایها الکافرون بخواند و نماز
استخوان نیت است در سوره نبوی پس
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ خَیْرٌ مِنْ الْمَلِئِکَةِ

الْحَکِیْمِ لِفَلَانٍ بْنِ فُلَانَةَ اِفْعَلْ وَرَبِّهِ
رَحْمَةً وَبِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
خَیْرٌ مِنْ اللّٰهِ الْعَزِیْزِ الْحَکِیْمِ لِفَلَانٍ
ابْنِ فُلَانَةَ لَا تَفْعَلْ وَدَرْزِ رَوْصَا لِبُکْرًا
و بعد از آن دو رکعت نماز کند و بعد از آن
بگوید کذو رجحی صلیا ربک و استغفار
بِ رَحْمَتِهِ خَیْرٌ مِنْ عَافِیَتِهِ بِسْمِ اللّٰهِ
و بگوید اَللّٰهُمَّ خَرِّ لِيْ مِنْ جَمِیْعِ اُمُوْرٍ
اِنَّ لِيْ مِنْكَ وَعَافِیَةً بَعْدَ اَنْ تَقْرَأَ

بِهَم زَد و پَر و ن آرد اگر چنانکه سَر
بی رَجی فعل آید آن فعل را بگوید و اگر نگوید
لا تفعل آید رُکُود و اگر یکی فعل آید
دیگری لا تفعل تا پنج مرتبه بیرون آورد
پیشتر باشد تا آن عمل کند و در نماز
بر قول مشهور هر رکعت نماز است
در بیست شب هفتاد و یک رکعت است
بعد از مغرب و در هر رکعت بعد از نماز
و در ده شب آخر هفتاد و یک رکعت و در شب

نوزدهم و بیست و یکم و بیست و یکم
یکداز **خامت** در آداب اکل و شرب
مبئی بر و فضل **فصل اول** در آداب
از حضرت امام حسن صلوات الله علیه است
که هر ماه یکدوازده خصلت کرد اینها
آنها بر طعام خوردن است چهار رکعت
چهار رکت و چهار آداب اما چهار رکن
اول آنکه بشناسی که از طعام حلال است یا حرام
دویم آنکه خشونت شو با آنچه حرام شده

سِيمِ بِسْمِ اللَّهِ كَفْتَنِ چهارم شکر منم بجای آورد
و اما چهارم است اول نشستن در وقت طعام
دویم نشستن بر جای نیت سیم بگشت
خوردن چهارم لب پدن انگشها و اما
چهارم اول خوردن از پیش خود دویم کوی
برداشتن لغز سیم خوردن چها دم
مردم کم نگاه کردن بدانکه در اکل و سر
معلقا سینه و مخمر و مگر و هسته
اما سجرات نشستن در وقت طعام

بر پای چیت و زانوی راست برداشتن و اشتراک
طعام مکرر کفتن و بعد از فراغ بخواند
الحمد لله الذي أطعمنا وسقانا وكفانا
وآلانا وانا وانا وانا وانا وانا وانا
الحمد لله الذي يطعم ولا يطعم وبعد
از طعام دست بشوید و خشک کند و در
اول قبل از طعام دستها را خشک نکند و طعام
پیش از در بکاران ابتدا بطعام خوردن کند
و بعد از ایشان دست بردارد و اهل تخلیص

طعام بگویند طعم عند کرم الصائمین
وَأَكَلِ طَعَامَكُمْ الْإِبْرَارُ وَصَلِّ عَلَيْكُمْ
أَمَلِكُمْ الْأَكْفَارُ وَدَرْسْتُونَ
پیش از طعام ابتدا کتند بخصی که برت
راست صلح طعامست و درشتن بعد
از طعام بکسی که بعد دست چیا و باشد
و بعد از دست شستن دستها را برود
بمالد که کجند روی را زایل نمکند اند
و در زون می آورند و بر جبههها مالند و کجند

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُحْسِنِ الْخَلِيقِ الْمُنْعِمِ الْغَفُورِ
فَادِرْدِ بَحْثِمْ نَكْسِدَ وَجُونَ دَرُوفَتْنَا
طعام حاضر شود ابتدا بنماز کند که آنکه
دیگر انظار می کشد تا بعد از فراغ
از طعام بر پشت بخوابد و پای راست را بر
بالای پای چپ اندازد و در طعام خورد
بیمت تخم نبات یا بنسکه کند و آنچه در سینه
ریخته جمع کند و بخورد اگر در خانه باشد
اگر در سفر باشد بکندارد و چون ^{طلب} می

وارد کرد د اوردن تکلیف خوردن کند آنچه
باشد پیش آورد و اگر امتناع کند تکلیف
آب خوردن نماید و اگر از آن پس امتناع
نماید تکلیف دست شستن و اگر او را
بطلبد برای او تکلیف کند و حضرت
صلی الله علیه و آله هرگاه طعام بخورد
یا نکه در برابر روی او بود لغز روی
داد و هرگاه آب اشامید یا نکه دست
زاست او بود تکلیف اشامیدن نمود

بر

وست است که شام خوردن را بعد از نماز
بخای آورد و در هر سه روز یکسره گویند
و هر که نان پاره بیابد و بخورد حدیثی
حسنه برای وی بنویسد و اگر چنانچه
شده باشد بشوید و بخورد او را هفتاد
حسنه باشد و آنچه برین آرد بخلاص
از میان دندانها بگذارد و آنچه بر زبان بیرون
فرو برد و سنت است بیدار شدن
و اگر شخصی که آب او می دهد آزاد باشد

بیک نفس بیست آمد و آلبسه نفس و اگر باین
 کوزه بیست آمد از نزدیک دست کوزه و
 رخنه جنتا بکند و اما تحریر ما آخر مست
 اگر ظن ضرر داشته باشد و خوردن از
 طعمی که سبب صلح طعام باشد مگر آنکه
 شاهد حال بوده باشد بر آنکه صاحب
 راضیست و خوردن و اشامیدن
 که بر آن خمر یا امثال خمر منجورده باشند
 بلکه در هر اجتماع که بر فعل آخر مست باشد

مثل فار بازی و قضیت کردن چنانکه آورد
 و علامه فرموده اند اما مگر وقتها اول
 بسیار خوردن و اگر چه ضرر رساند و در
 واقع شدن که بر بالای پیش چینی خوردن
 بر ص است دویم ارفع زدن روی استما
سیم کسی را که بعضیا ف بطلبت د پ خورد
همراه بودن چهارم بکند و طعام خوردن
اما اگر بر دست تکیه کند مورد ندارد
پنجم چهار زانو نسیستن وقت خوردن

ششم خوردن و اشامیدن شش
هفتم در وقت راه رفتن خوردن هفتم
ایشاده آید خوردن خصوصاً در شب هفتم
آب در حلق و سینه دهم ناز آب کازد بریدن
یا زده استخوان را بر خطی کردن از گوی
چچیان زادن آن بصدی هست و در دعا
آمده که اگر کسی بپر کند از خانه او تلف
شود بهتر از آن دوازدهم مد و من کردن
برگوشت خصوصاً روزی دویز خوردن

نهم دهم گوشت خوردن نهم
نازاد در زربطی و کاسه گذاشتن نهم
ضیافت کردن اغنا را پی آنکه در میان
امسان فقیه بوده باشد شان دهم
که نان حاضر شد استطاعت چیزی دیگر
بلکه مباد شروع در خوردن ناز کند
هفدهم پیران را شکم خالی بخورد هفدهم
دستپاک کردن بدن شمال و مثل آن بدن را که
انگساز ابلهست نوزدهم از پیش بگویی

چیزی خوردن بپسندید و آنکه طعام خورد
نیست و یکم طعام را بسیار کم خوردت
فصل دهم در ادب کسب از خضر
عجل با و صلوات الله علیه فرار شده
که در رکعت نماز که متوجه بجای آورد افضل
از هفتاد رکعت نماز که عزیمتی آورد و از
خضر پیغمبر صلی الله علیه و آله منقول است که
مؤمن را فایده بعد از اسلام حاصل نمیشود
بیشتر از آنچه مسئله که هرگاه نظر در وی کند

خوشحال شود و هرگاه او را امری نماید
اطاعت کند و هرگاه از او و شود تقصیر
و مال خود را او را محافظت نماید بداند
تکلیف رنج فیمست واجب و مستحب
مباح و مکروه و حرام اما آنست که
تیرک تکلیف هم آن باشد که در حرام افند
و مستحب آنست که با شهوت خالتین
باشد از و فوج در حرام و مباح آنست
که شهوت نداشته باشد اما قدرت

بر جماع داشته باشد و مکروه است که
فدایت بر جماع نداشته باشد مثل حضرت
مرتضی که ما لوبی باشد از بهر شدت و اشغال
آن و حرام است که حج اسلام بر روی او
باشد و مالی که دارد اگر صرف تزویج کند
بمسکة معظمه شرف و در صورت
استحباب غنی و فقیر یکسانند و در صحت
وارد شده که هر کس زکات کند و بیج
از سر فقر کمان بد بخدای تعالی کرده



بد شو که خدای تعالی فرموده که آنکه
فقراء یعنی هم الله من فضل
وستگاست که اختیار کند از زنان
آنکه از خاندان مردم خوب و اصل زاده
باشد و بکن و عقیقه و پوهن کار بود
باشد که فصد جمال و مال نکند که زود
باشد که از هر دو محروم گردد بلکه
فصد تقوی و دین داری نماید تا خدا
تعالی جمال و مال او را روزی کند و از



حَضْرَتِ ضَادٍ وَصَلُوا اللَّهَ عَلَيْهِمْ وَوَيْتٌ كَمَا
هَرَمَ ارَادَةُ تَرْوِجِ كَذِبِ اِنْ اَنْ دَوْرَتِ
مَنْ بَلَدًا رَدَّ وَاِنْ دَعَا لِحَاثِ اَللّٰهُمَّ لِي
اُرِيْدُ التَّرْوِجَ اَللّٰهُمَّ هَدِّ رِيْ مِيْنَ
اَلنِّسَاءِ اَعْقَمِيْنَ فَرْجًا وَاَحْفَظْهُنَّ لِي
فِيْ نَفْسِيْهَا وَاَمَالِيْ وَاَوْسَعِيْنَ رِزْقًا
وَاَعْظَمِيْنَ بَرَكَتَهُ وَاَقْضِ لِيْ مِنْهَا
وَلَدًا طَيِّبًا يَجْعَلُهُ لِيْ خَلْفًا فِيْ جَانِبِيْ
وَ تَعْبُدُ مَعِيْ فِي **م** وَاَدْرُوْ قِيْ كَمَا تَرْتَابُ اَللّٰهُ

آورد

آورد بفرماید که زن دو رکعت نماز کند
خود نیز دو رکعت نماز کند و بعد از نماز آن
حکایتی است **الف** و محبت و سازگاری
بیان خود و میان او مسکت نماید و اگر
این دعا بخواند افضل است **اللهم**
اَنْزِلْ فِیْ لِفْهَآ وَاَوْدَهَا وَاَوْصَاهَا بِيْ
وَارْضِنِيْ بِهَا وَاَجْمَعْ بَيْنِيْ وَبَيْنَ
الْجَمَاعِ وَاَلْبَسْ اَسْتِلاَفِيْ فَاَنْتَ كُنْتَ
اَلْحَلَالُ وَكُنْ اَلْحَرَامُ **و** دَسْتِ بِيْنَ

زَنِّكَ بَكَارَةً وَيَكُوِّدُ اللَّهُ عَلَى كَلْبِكَ
تَرَوُّجُهَا وَنَدَى أَمَانَتِكَ أَخَذُهَا
وَيَكَلِّمَانِكَ أَحَلَّتْ وَجِبْهَا فَإِنْ
قَضَيْتَ فِي رَحِمِهَا شَيْئًا فَأَجْعَلْهُ
مُسْلِمًا سَوِيًّا وَلَا تَجْعَلْهُ شِرْكَ
شَيْطَانٍ وَهَرَكًا. اراد جمع كذا
اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي وَلَدًا وَاجْعَلْهُ نَفْسًا
تَكْتُمُ لِسَانًا فِي خَلْقِهِ زِيَادَةً وَلَا
نُقْصَانًا وَاجْعَلْ قَابِلَهُ إِلَى حَيْبِي

دِكْرُ سِتِّ اسْتِ كَرْتَلِجِ دَائِمِ رَاغِلًا
بِحَا أورد و پیش از عقد کردن خطبه خواند
و در خطبه کانه است الحمد لله و صلی
الله علی محمد و آله و استغفر الله
و ایقاع عقد در شب افضلست و در کجا
سنت است نزد زفاف و نیمه غیظ
مؤمنان یک روز زیاد و روز و آن حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله مرویست که لا
ولیمه الا فی خمیس و غیر او خیر سراق

عذارا و و کار اورگان مراد از عرس
تن و بخت و از عرس منوله شدن روز
و از عذار خسته کردن و از و کار خسته
خوبیدن و از کار از راه مکه آمدن که
دین موضع اطعام مؤمنان سنت است
اما مخصوص باغبان سازد و مکه هست
نکاح کردن در وقتی که قمر در برج قمر
باشد یا تحت الشعاع باشد و این
مکه و هست در شب اول هر ماه الا

شب اول ماه رمضان که مستحبست
مکه و هست در شب نهم ماه و در شب
خمس و شش و در روز کسوف آفتاب و قمر
و اخا و بیف آسمانی مطلقا و میان عروسی
آفتاب و زوال قمر مغرب و میان صبح
طلوع آفتاب و در اول زوال و در سن
هرگاه قدرت بر غسل نداشته باشد
و بعد از اخلاص قبل از غسل و زوال
هفت شب هفتاد و بیست و یک روز که

کمی یا و نگاه محو که باشد و کلمه کردن
در حال جماع و نظر کردن بفرج زن
نخست در وقت جماع و برهنه جماع کردن
و زود فارغ شدن بلکه درنگ کند
کردن پنی لذت دیر باید و در بجا زود
دیر مرهه خلافت بعضی از فقها
رضوان الله علیهم عوام نمی آید
و بعضی مکروه و اجتناب خواست
و جماع در وقت حیض حرامست اجماعاً

و مشهور است که گناه واجبست
در اول حیض یکپاره و در وسط شام
و در آخر ربع دینار و در جوارح بعد
از پاک شدن از حیض قبل از غسل
پنی خلافت و اجتناب خواست
هرگاه حکماً فرزند کرامت فرما
سندست کلام اورد آب فرات و نما
که باریز آید و آب فرات نباشد آب
باز آن پنی خوبست و اگر پیش پنی خرم

بنی من فرج سان ند بخرست و پیش آنکه
ناف او را برین داند آن در گوش است
اقامت در گوش چیا و بگوید که آن بیج
آفت خضوصاً از ام الکبریان این
شود و سنت است که مادر فرزند در
اول زاییدن هفت خرمای از سجده
و اگر بهم نرسد خرمای خشک این سبب
و در روز هفتم سنت است خفته کردن
و سر زایش بدک فرزند و بودن موی اقی

طلا یا نقره نضوف کردن و نام کردن با سبب
انبیا و ائمه عصمت صلوات الله علیهم
اسم قتل واحد و علی و حسن و حسین
و اگر دختر باشد فاطمه و عقیقه کردن او
از جمله مستحبات مؤکده است و کعبه
بر و حویب آن رفتند و از برای پسر کوفتند
تر یکند و از برای دختر کوفتند
و از برای کوفتند را بیدار بدهد و کبریا
مؤمنان مساکین یا پیشتر در مجلس عقیقه

بوده باشند و اگر در روم در آن وقت
عقیده بخورند بهتر است و در روم
عقیده از دعا بخواند بسم الله و بالله
والحمد لله و الله اكبر ايما نأيا لله و
مناء على رسول الله صلى الله عليه و آله
و العظمة لامره و الشكر ليريد
المعرفة بقضيه علينا اهل البيت و
دنياشدين از آن بگوید اللهم انك وهبت
لنا ذكرا و انشا علم بما وهبت و منك ما

اعطيت و كما صنفا فقبله مناعى نك
و سنة نيك و رسولك صلى الله عليه و آله
الخير اعنا الشيطان الرجيم لا تسفك
الدماء لا تسفك الدماء لا تسفك
نار من بيت ابن مريم و الله اعلم
صد سكوني كختم شدين ناطق
بر صفحه صحيفه خويبر يافت ان
روز دوشنبه هشتم شهر رجب بود
از سال الحتم صورت خويبر يافت و

نار من بيت ابن مريم و الله اعلم
صد سكوني كختم شدين ناطق
بر صفحه صحيفه خويبر يافت ان
روز دوشنبه هشتم شهر رجب بود
از سال الحتم صورت خويبر يافت و

بکنند و خراگام حسن میگوید و در وقتیکه پدرم را شتر مید کردند
از راه اسیر کردند و از قسطنطنیه ما را روانه کوفه نمودند و چون
رسیدیم و نظر بر نقشه مار کشیدن افتاد و خود را از شتر در غنیمت
در می دیدیم تا به سرش پدرم داد و در غل کشیدم و به پیش
سرم چون ایوان آمدم شنیدم که پدرم میگوید
شیعیان ما پیشتر تمام ما را عذاب فاد کرد و من
او شنیدم بغیر این او شنیدم فایده بونی
بر شیعیان فرود رفتیم که آب و شکر آری و شنیدم
باید کنید و منظر میگویم خوب شنیدید به سینه بر زخمی
و منما می گویند و انا لبطه الی من خیر حرم
تکونی و بجز در الحیل بعد القتل خدا ستمگونی
منم ستم بفرمید که بچرم و جنایت مرگشند و بعد از آن
از راه ایوانت بدن مرا با یال ستوان کردند

کودک و در راه
بسیار گریه می نمود
از راه اسیر کردند
و در غل کشیدم
و به پیش سرم
چون ایوان آمدم
شنیدم که پدرم
میگوید شیعیان
ما پیشتر تمام
ما را عذاب فاد
کرد و من او
شنیدم بغیر این
او شنیدم فایده
بونی بر شیعیان
فرود رفتیم که
آب و شکر آری و
شنیدم باید کنید
و منظر میگویم
خوب شنیدید به
سینه بر زخمی و
منما می گویند
و انا لبطه الی
من خیر حرم تکونی
و بجز در الحیل
بعد القتل خدا
ستمگونی منم
ستم بفرمید که
بچرم و جنایت
مرگشند و بعد
از آن از راه
ایوانت بدن
مرا با یال
ستوان کردند

کتاب ۲ دریم عاشورا جمیعاً تنظر فی کیف استیغافه
فان اول ان یوم حرمی کاش الشیعان در روز عاشورا در صبح
که با او دید و میباید در منزه که نه از هر طفل شیر خوار
علی صفر طلب آب میکرد و ایشان رحم بر من و بر آن کرد
میگردند و سقوه ستم بقی عوف الما امین
باز در وقت صبح ختر از کان الحرفی در عرض
اب تیر مردان بر خلق طفل زدند ای واد این
بلیه دوار از این مصیبت که خوب کرد کان مکه را
و یکنم که حرجو قلب رسول الثقلین فالعزیم
است قطع شبعی فی کمال صین و این نشان
که دل سید افران را مجروح کردند پس با سینه
در وقت تو ایله بر ایشان لعنت کند و محضیت

که گریسته و نوحه نمودند در فتنه حیدر مظلوم خلیف
و نمودند بلکه اکثر مخلوقات الهی در این مصیبت حزون
و گریه نمودند و از این محنت اندوهناک و پیرتند
طرح و معجزه را بر همه شملت و قایم میگفت
بغی و دانی نم آملی و سرتی فدا و این آفتی
قتیل ابن طحیم جان دال فریاد کسی بود که شهادت
ابن طحیم با بشارت شد علی و تافوق الخلائق فی الوفا
فهدت که از کان بنیت المحترم جان فریاد
المومنین علی که در شجاعت باو تر از جمیع خلائق بود
و از شهادت او از کان بنیت الحرام مظهر شد
علی امیر المؤمنین و من بکت یقبله البطحاء
و الناف انتریم جان من صدار امیر المؤمنین علی که گریست
در قتل او زمین بطحا و حرم و اطراف آب زمزم

بگو ای صفا و مستعان طاعتها بیدمان النقص فی
 ما و زمره یقصد علی غیرین و طی الحوا آفا العالم
 الهمادی السبی المعظم و نزدیک شد که صفا و مشعر
 از هم پاشیده شوند و اب انزوم خشک کرد
 از جهت نقد بهترین کبی که بر روی سنگ این مای
 بطبی و تریب راه رفته یعنی برادر پیغمبر مادی مکرر
 الشمس المنیر ضیاءها لقتل علی کونها کوان و کام
 و در قتل علی نور از خورشید زایل شد و مانند غلظت
 مایل شد

مکرر مکرر مکرر
 مکرر مکرر مکرر

۲

ن ل ر ا



از نجف تیرافت مکان از کر بلا تیرافت شهر مدینه
 از کر بلا مراجعت حبیب الرکان کاظمین امام علی
 ولایت کرمانشاه چشتر کلان است
 از هجرت دارالامان قم مسافرت مینینی ارکان چه مکان
 طرف ارض مومنین بعد از صفیها هم ولایت مایا
 تا بنیز از کفند عبور بستان و از کرمان در حجاج کله
 بعد همه باراه بوس عبور بخراسان که تا از قزوین
 بنیز بزی و از استقی بعد شاهی دیو و خراب
 رسایان از عمر عظمی فاصله بر برکتیده تکلیله
 تکلیله دوستیده او از خرام خود مناسب
 مسافرت زمین بر طینی کاسه شکسته از هوای
 تاریخ از زینها زین

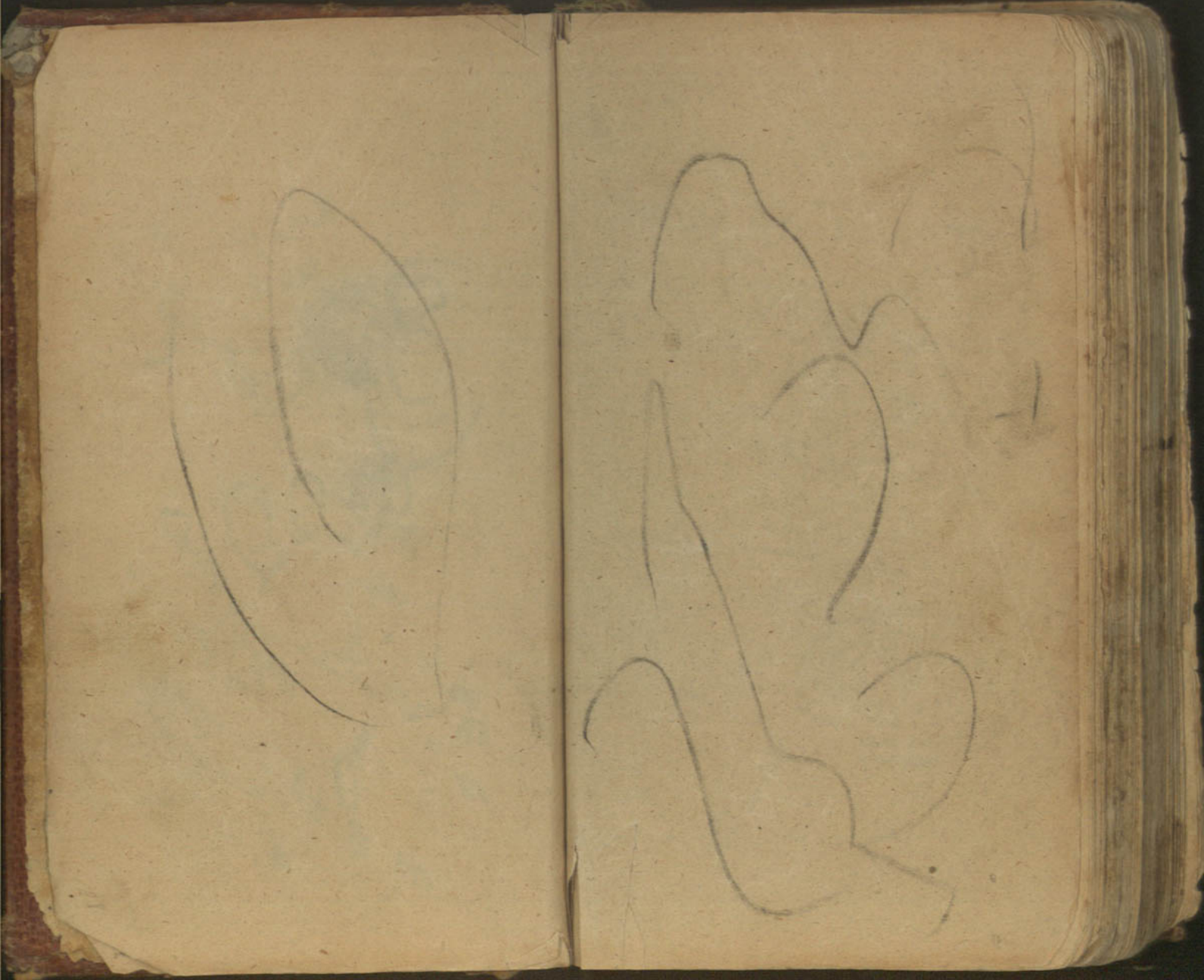
تغییر مکان غیر مخالف مکانی دوری می
 نقی خراسان بنظر آسمان بر از ستاره
 بعد مربع مرسوم بابی ما ولایت است
 عمر عثمان را با بکر بود را عالمان هر چه باید است
 لعنت الله به طله ربه ابرار فتنه امیر با
 فتح محمد بن اهدی لعنت خصم یار محمد سردی
 ما عاصیه حرمه اسما و دختر شاه پرتوله
 کیز در صورت صبح در آمد ز کوه رعی
 موزی ول بود ما مری علیه ما علیه خرم
 مزر بانی بنی امیه در خارا در پس فتح بواسر
 جمع کنی خراب جمع کنی ترکو خالی کنی از زنی
 نیال البه و التوی تا بصبح تمام تمام محض
 وفایا پناه ساه اهدای به کینه اسما
 تاریخ از زینها زین

بسم الله الرحمن الرحيم
محمد فرزند خیر قاسم ابراهیم است از حرمت امام موسی
از فریدر باد و فضل خود حرمت پدر هر یک از امام
واجب العظم حضورها از نور درج عزت فضل عزت عینی
مرحمت و مغفرت اوست چه در جناحه است امام رضا
از کمال و شرافت برافت خرمی سلطان مملوک امام رضا
و از پرورش سعد و سعادت شاه رخ فی احضار امام سید
به ختم امام موسی موسی بن جعفر در کمال حسن و تقوا
و در احوال و مسه رحمتش مرعوب مسیحی بکمال
فصل نور علی عا ساه حکم امیر المومنان و برار کمال
راف و سعادت و پنهانی خود نور در هر مدتی قام
ار ابراهیم است احمد فرزند از دست در آمد توت کفایت
بعلم مایه فضل خیر علی بن ابی طالب

از فصل نظر فرزند او نه سعاد و روح امان و از نظر قدرت
پادشاه مالک مالک مرم یوم الدین و از جمله نبی صلی الله علیه و آله
مسلم صالح محمد رضا سنده روح العالمی روح
سده المریانی عام العالی ادر مطمئن والده ام
بجمله امنه عا لول ما در قدم سحر المریانی سید الانام
و حواهم سیده ارقام مرضیه معصومون پاک از طایفه
سرافت مادی پاک و از طایفه بدر حرمت مومنان
شاه علم خدا کبر خوا طایفه نظر باب که کمالی
و از علم او شرافت اولاد می و نور سعادت
مروج دی امان است که سید الله اولاد امام سید
اسد اعد نور خیر حضرت مرعوب و مغفرت
با در تون دیدار شون بر رفت حسن و هو الحمد لله
عیب ندارد خدا داخله قار دینا خدا

این کتاب شرح
در...
۳۳۰
۱۰۰ - ۱۰۰





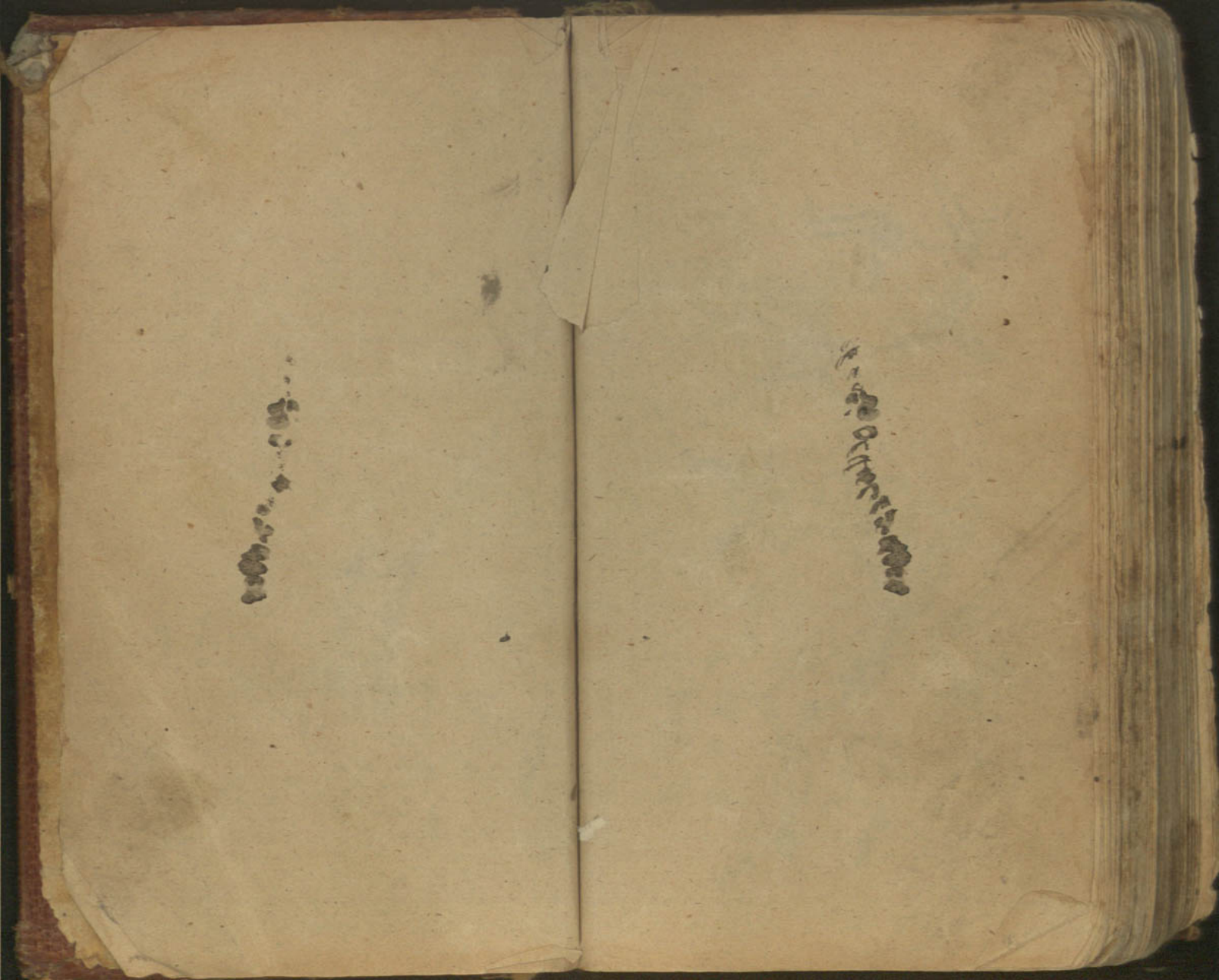
Handwritten scribbles and symbols at the top of the left page, including a large 'A' and other illegible marks.

Handwritten number '5.5' in the middle of the left page.

Handwritten wavy lines and scribbles in the lower middle of the left page.

Small handwritten notes at the bottom of the left page, possibly '100' and '1000'.

Large, dense handwritten scribbles and symbols covering the right page, including a large 'A' and various illegible marks.



Small, illegible handwritten mark or smudge on the left page.

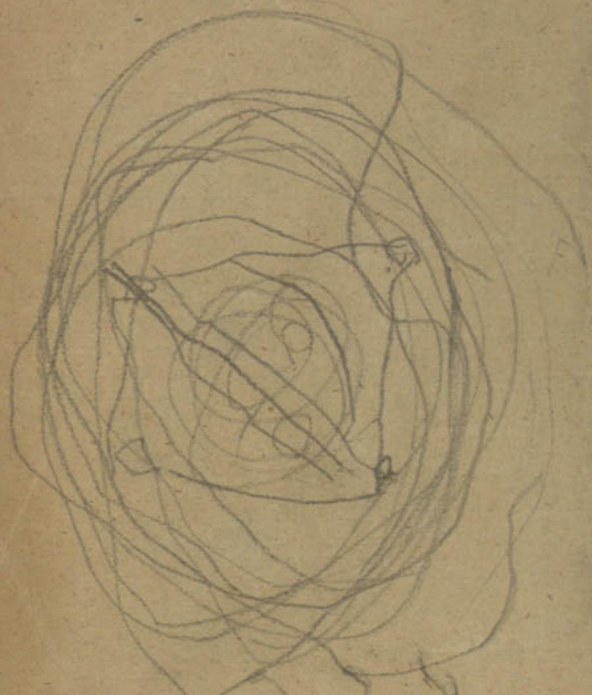
Small, illegible handwritten mark or smudge on the right page.

Handwritten text, possibly a date or reference number, located in the upper left quadrant of the left page.

Handwritten text in the lower half of the left page, consisting of several lines of characters that appear to be a mix of numbers and letters, possibly a list or a set of instructions.

Handwritten text in the upper right quadrant of the right page, oriented vertically and possibly serving as a title or a header for the following text.

Handwritten text in the lower half of the right page, continuing the list or instructions from the left page, with some characters appearing to be numbers and letters.



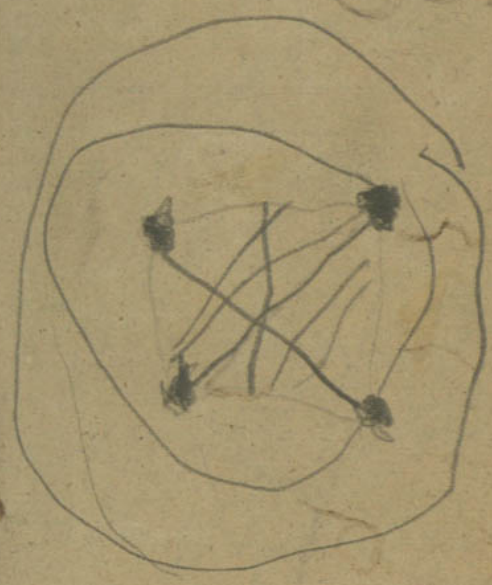
Handwritten text in Hebrew script, possibly a date or a short note, located below the scribble on the left page.

Handwritten text in Hebrew script on the right page of the notebook. The text is arranged in several lines and appears to be a list or a set of notes. Some words are underlined, and there are some small diagrams or symbols interspersed with the text.

Handwritten text at the top of the left page, possibly a name or title.



Handwritten text at the top of the right page, possibly a name or title.



Handwritten text at the bottom of the right page, possibly a date or a note.



Handwritten text in Persian/Urdu script, likely a title or description of the manuscript. The text is written in a cursive style and is somewhat faded. It appears to be a title or a short description of the content of the book.

